

بررسی لایه واژگانی و آوایی سوره مبارکه نساء از منظر سبک شناسی

فریبرز حسین جانزاده^۱، محمد شایگان مهر^۲، فاطمه لطفی طالش^۳

۱. استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، واحد کاشمر، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشمر، ایران

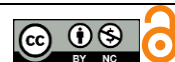
۲. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات عربی، واحد کاشمر، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشمر، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: Janzadeh46@gmail.com

چکیده

با نگاهی گذرا به پژوهش‌های نقد آثار ادبی به جایگاه مهم سبک شناسی در این تحقیقات پی برده می‌شود. در سبک شناسی اعمال ادبی صرف نظر از شکل لغوی آن‌ها به زیبایی شناسی و ارزش فنی موجود در آن‌ها توجه می‌شود، چرا که نخستین ارزش ادب به عنوان هنر کلامی در شیوه بیان آن در رابطه با مضمون خاص نهفته است. قرآن کریم به عنوان کتاب آسمانی اثر ادبی ممتازی است که خداوند به بشریت ارزانی داشته است، تفسیر آن بدون درک و تعمق در سبک ویژه آن ناممکن خواهد بود. یکی از شیوه‌هایی که قرآن کریم در بیان فکر و ایده از آن بهره جسته است بلاغت متمایز و والای آن می‌باشد. بلاغتی که گاهی اعجاز قرآن کریم را در این خصیصه منحصر دانسته اند. با عنایت به این که بلاغت به سه شاخه معانی بیان و بدیع تقسیم می‌شود در این مقاله به سبک شناسی محسنات معنوی به کار رفته در سوره مبارکه نساء از قبیل طباق مقابله مشکله توریه توجه مراعات نظیر جمع تفریق تقسیم با جمع و تفریق پرداخته می‌شود، آنگاه کارکردهای فنی آن در این سوره مبارکه مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

کلیدواژگان: سبک شناسی سوره نساء، محسنات معنوی، کارکرد فنی



شیوه استناددهی: حسین، فریبرز، شایگان مهر، محمد، و لطفی طالش، فاطمه. (۱۴۰۳). بررسی لایه واژگانی و آوایی سوره مبارکه نساء از منظر سبک شناسی. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۲(۳)، ۲۴۴-۲۱۵.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۱ شهریور ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۳ آبان ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۵ آبان ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۲۹ آبان ۱۴۰۳

The Treasury of Persian Language and Literature

Lexical and Phonological Layer Analysis of Surah An-Nisa from a Stylistic Perspective

Fariborz Hossein Janzadeh^{1*}, Mohammad Shaygan Mehr¹, Fatemeh Lotfi Talesh²

1. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Kashmar Branch, Islamic Azad University, Kashmar, Iran

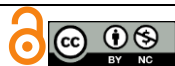
2. PhD Student, Department of Arabic Language and Literature, Kashmar Branch, Islamic Azad University, Kashmar, Iran

*Corresponding Author's Email: Janzadeh46@gmail.com

Abstract

A brief review of scholarly works in literary criticism reveals the significant position of stylistics within this field of research. In stylistic analysis, literary elements—regardless of their lexical form—are examined with a focus on aesthetics and technical value, since the primary artistic merit of literature as a verbal art lies in the manner of expression in relation to specific content. The Holy Qur'an, as a divine book, is an outstanding literary work bestowed upon humanity by God, and its interpretation is impossible without understanding and reflecting on its unique stylistic features. One of the Qur'an's techniques in conveying thoughts and ideas is its distinguished and exalted eloquence—an eloquence that has often been considered the unique source of its miraculous nature. Given that rhetoric is traditionally categorized into three branches—ma'ani (semantics), bayan (figurative speech), and badi' (embellishments)—this article focuses on the stylistic analysis of semantic rhetorical devices (known as maḥāsin ma'nawī) employed in Surah An-Nisa. These include taṭbīq (antithesis), muqābala (contrast), mushākala (paronomasia), tawriya (double entendre), tawjīh (rationalization), murā'āt al-naẓīr (observance of parallels), jam' (aggregation), tafriq (differentiation), and the combined use of division with aggregation and differentiation. The study proceeds to examine and analyze the technical functions of these rhetorical features in the Surah.

Keywords: Stylistics, Surah An-Nisa, Semantic Rhetorical Devices (Maḥāsin Ma'nawī), Technical Function



How to cite: Hossein Janzadeh, F., Shaygan Mehr, M., & Lotfi Talesh, F. (2024). Lexical and Phonological Layer Analysis of Surah An-Nisa from a Stylistic Perspective. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 2(3), 215-244.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 11 September 2024

Revise Date: 24 October 2024

Accept Date: 5 November 2024

Publish Date: 19 November 2024

مقدمه

قرآن کریم از ابتدای نزول همواره مورد توجه اندیشمندان بوده است و این کتاب آسمانی را از ابعاد مختلف مورد بررسی قرار داده اند. یکی از مهمترین و زیباترین بحث‌ها در ارتباط با قرآن کریم علم بلاغت می‌باشد. علمی که در پرتو قرآن کریم رشد و نمو یافته است. نقش و اهمیت بلاغت در قرآن کریم چنان چشمگیر می‌باشد که بلاغت این کتاب آسمانی یکی از دلایل اعجاز آن به شمار می‌رود. به همین جهت اکثر دانشمندانی که با قرآن کریم مأنوس بوده اند به اهمیت بلاغت و جایگاه خاص آن اشاره نموده اند. ابوهلال عسکری درباره اهمیت آن چنین می‌نویسد. بعد از شناخت خداوند تعالی، علم بلاغت مستحق ترین علومی است که باید فرا گرفته شود و نخستین علمی است که باید حفظ شود. اعجاز کتاب خداوند تعالی به وسیله بلاغت و فصاحت آن شناخته می‌شود... و دانستیم که اگر انسان در شناخت فصاحت غفلت و نقصان داشته باشد. علم او در شناخت اعجاز قرآن از جهاتی که خداوند بدان اختصاص داده همچون حسن تألیف و براعت ترکیب مفید فایده نخواهد بود... و این علم فضائل مشهور و مناقب معروفی دارد از جمله این که گوینده به زبان عربی اگر در استفاده آن زیاده روی کند فضیلت آن را از دست داده و ردیلت آن گریبان گیرش خواهد شد و تمام فضایل و محاسن آن را از بین خواهد برد؛ چرا که اگر نتواند بین کلام خوب و بد و لفظ لیکو و زشت فرقی بگذارد جهل و نقص از ظاهر خواهد گشت و همچنین اگر بخواهد قصیده‌ای را بسراید و یا رساله‌ای را انشا کند شفافیت را با کدورت در هم خواهد آمیخت" (۱) بلاغت تا زمان سکاکی حد و مرز مشخصی نداشت وی نخستین کسی بود که میان موضوعات بلاغت حدودی را قائل شد و بلاغت را منحصر در سه علم معانی بیان و بدیع دانست. سکاکی ضمن استقلال بخشیدن به بدیع آن را در کتاب "مفتاح العلوم به دو قسم لفظی و معنوی دسته

بندی میکند. بنابراین منظور ما از محسنات معنوی همان بدیع معنوی است که فایده آن به معنا بازگشت دارد.

در باب بدیع قرآن کتابها و مقالات متعددی به رشته تحریر در آمده است و در باره ی آن سخن‌ها رفته است، اما با امعان نظر در می‌یابیم که در این آثار تنها به تعریف محسنات بدیعی و ذکر شاهد مثال بسنده شده است بدون این که به جوانب فنی این محسنات و به سبک شناسی باریع پرداخته شود. این مسئله ما را بر این داشت تا نگرشی بر سبک قرآن کریم و اهداف این معجزه الهی در به کار گیری محسنات معنوی در سوره مبارکه نساء داشته باشیم. اما قبل از هر چیزی لازم است به تعریف سبک بپردازیم تا راه گشای ما در این نوشتار باشد.

تعریف سبک

در لغت به معنای گداختن و به قالب ریختن زر و نقره است و به آن سبیکه گویند. این منظور ۱۹۸۸ ماده "س" ب، ی در زبان عرب سبک به معنای اسلوب به کار رفته است. درباره واژه اسلوب در لسان العرب چنین آمده است به صف درختان خرما اسلوب گفته می‌شود. و راه ممتد اسلوب است. گفته می‌شود "أنتم فی أسلوب سوء" شما راه و مذهب بدی دارید جمع آن اسالیب است. (ابن منظور، لسان تا، ماده سلب". العرب، بی همچنین اسلوب در لغت به معنای فن وارد شده است گفته می‌شود آخذ فلان فی اسالیب من القول، ای أفانین منه أو فی فنون منه" (۲) و در اصطلاح ادبی طرز خاصی از نظم و نثر است که معادل اروپایی آن Style می‌باشد و یا روش کلی نویسنده در کیفیت تألیف تعبیر اندیشه و احساس است" (۳) مفهوم سبک به معنای طرز نگارش و ترکیب و تألیف (کلام اگر چه نزد پیشینیان نیز رواج داشته است برای نمونه جاحظ در "البيان والتبيين" و "الحیوان"، ابو هلال عسکری در الصناعتين و ابن رشيق در "العمده و این خلدون در المقدمه، از سبک و اسلوب سخن گفته اند. چنانکه در سخن منقول از جاحظ آمده است: معنی مهم نیست و نزد هر قومی هست، آنچه

مهم است گزینش لفظ و جوده السبک است. همچنین این قتیبه در بحث از اقسام شعر در مقدمه "الشعر والشعراء" اصطلاح سبک را به کار برده است و ضرب منه جاد معناه و قصرت الفاظه عنه، کقول لیبید بن ربیعۃ: ما عاتب المرء الکریم کفیه و المرء یصلحه الجلیس الصالح هذا و إن کان جید المعنی و السبک فإنه قليل الماء و الرونق "(4). یعنی "نوع دیگر شعر آن است که معنایش نیکو و الفاظش نارسا است مانند سخن لیبید بن ربیعۃ که هر چند معنا و سبک زیبایی دارد، با طراوت و رونق نیست. اما سبک شناسی در ساختار جدید خود که عملی مستقل در باره ی سبک است در اوایل سده اخیر رایج شده است. تعاریفی که معاصران از اسلوب و سبک ارائه داده اند با تعاریف پیشینیان از اسلوب چندان بیگانه نیست. همانگونه که احمد الشایب در کتاب "الاسلوب" آورده است که اسلوب روش و طریقه تفکیر و تصویر و تعبیر است.

در کتاب "اسس النقد الأدبی عند العرب" آمده است اسلوب طریقه خاصی است که نویسنده افکار خویش را در قالب آن می ریزد و به واسطه آن از احساسات و عواطفی که در ضمیرش هست بیان می کند (5). همانطور که اشاره شد در نقد بلاغی قدیم سبک چندان شناخته شده نبوده است بلکه در دهه های اخیر مورد توجه ادیا قرار گرفته است. در عین حال نکات مشترکی بین تحقیقات بلاغی قدیم و پژوهشهای سبک شناسی جدید وجود دارد زیرا سبک شناسی از مبانی بلاغی و نقدی کمک می گیرد و این مدعا کاملاً در این تعریف از سبک شناسی هویدا است که سبک شناسی عبارت است از روش نویسنده در بیان دیدگاه هایش و روشن نمودن شخصیت ادبیش در مقایسه با دیگران از جهت گزینش واژگان ساخت عبارات و تشبیهات بلاغی "(1)؛ از آن چه گذشت میتوان به این نتیجه رسید که سبک شناسی علمی است تحلیلی که دامنه آن عموماً ادبیات و نقد فنی بوده و هدف آن ادراک نظم و ویژگیهای اسلوب فنی میباشد و مهمترین ویژگی روش سبک شناسی کشف روابط زبانی در متن و کشف پدیده ای خاصی است که ویژگیهای

بارز متن را به وجود می آورد و سعی در شناخت روابط این ویژگی ها و شخصیت نویسنده که مواد زبانی خود را با توجه به احساساتش به وجود آورده است (6). واقعیت این است که سبک شناسی مانند بسیاری از مسائل دارای تعریف جامع و مانع نیست و آراء مختلفی درباره آن طرح شده است. این اختلافات ناشی از زاویه دید سبک شناسان به عوامل محتوایی یا صوری است؛ در حالی که سبک نه به ویژگی های شکلی منحصر می شود و نه صرفاً از محتوا سرچشمه می گیرد. بلکه تجلی عناصر شکلی و محتوایی و چگونگی ترکیب آن، مشروط به شرایط بیرونی محیط اجتماعی تاریخی و شرایط درونی شخصیت هنرمند و.. است. سبک چگونگی در هم تافتن و وحدت یافتن شکل و محتواست و تفکیک شکل و محتوا در واقعیت آثار هنری غیر ممکن است (7).

بیان مسئله

پژوهش کنونی با پذیرش اصل پیوند ارگانیک بین صورت و محتوا و بهره گیری از سبک شناسی لایه ایکه برگرفته از روش متن پژوهی است میکوشد نسبت لایه ی واژگانی هر متن را با محتوا و بافتهای بیرون متن بکاود و پیوندگاههای فرم و معنا و نیز ایدئولوژی غالب بر هر متن را باز شناسد. این لایه از سبک شناسی با کمک دانش تکواژشناسی یا علم صرف و همچنین با استمداد از دانش معناشناسی به تحلیل واژگانی متن یعنی بررسی کوچک ترین واحدهای معنادار، زبان ساختمان واژه و شیوه ی ساخت واژه ها معنای آن ها ائتلاف معنایی واژه ها باهم دالها و نشانه ها و مانند آن می پردازد (8). هدف مهم تر این تحقیق شناسایی وجوه افتراق و اشتراک مختصات سبکی و گزینشهای پر بسامد این دو متن بر اساس داده های آماری به دست آمده و در بستر سبک شناسی تطبیقی (Comparative stylistic) است که این مطلوب پژوهشی متمایز و منحصر به فرد را رقم زده است این نوع سبک شناسیاز طریق مقایسه و تطبیق برخی متون با برخی دیگر به بررسی ویژگیهای سبکی آن ها می پردازد.

سبک‌شناسی لایه‌ای

سبک‌شناسی عهده دار بررسی تمام موارد و خصوصیات موجود در متن است و در سبک‌شناسی لایه‌ای دست‌یابی به عناصر و مشخصات ظاهری متن با محتوا و مضمون کلام به آسانی قابل تشخیص و بررسی است. چون وحدت و انسجام متن در سایه پیوستگی و در هم تنیدگی سطوح مختلف زبان شکل می‌گیرد و ارزیابی جداگانه هر یک از این سطوح و لایه‌ها از طریق جداسازی عناصر سازنده کلام و تعیین نقش اثرگذار آن‌ها در پیکره یک اثر به وجود می‌آید و در نهایت به تحلیل روشمند سبک یک متن ادبی منجر می‌شود. در حقیقت سبک‌شناسی لایه‌ای بر پایه سبک‌شناسی گفتمان استوار است یعنی به کارگیری روش‌های تحلیل گفتمان در بررسی متون ادبی سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها، و این کار از طریق تبیین و توصیف رابطه محتوای متن با بیرون متن در پنج لایه مورد واکاوی قرار می‌گیرد. (همان ۲۳۹) این نوع از سبک‌شناسی بر پایه علم زبان شناختی بنیان نهاده شده و شیوه‌ای نو جهت بررسی سبکی به شمار می‌آید در این روش جدید مبانی سازنده سبک را در پنج لایه آوایی، واژگانی، بلاغی و نحوی و ایدئولوژیک بررسی می‌کنند پژوهشگر و منتقد ادبی می‌تواند با این روش به سبک مؤلف دست یابد و آنرا تحلیل کند (۵). در میان مختصات متن با متون ادبی فقط تعدادی از آن‌ها ارزش سبکی دارند و اینها همان مختصات سبک ساز یا «سبک آفرین» و یا «مختصات سنگی» نام دارند. مختصات سبکی اعم از آوایی بلاغی واژگانی نحوی و فکری و ایدئولوژیک باید متکرر و دارای بسامد بالا باشند واژگان و نحوه گزینش آن‌ها نقش مهمی در ایجاد سبک بازی می‌کنند. (سبک‌شناسی ۱۰۴) پیدایش یک سبک فردی تا حدود زیادی به واژه‌ها و نوع گزینش آن‌ها بستگی دارد، در تحلیل سبکی یک متن شناخت نظام واژه‌گزینی و نوع واژه‌های حاکم و غالب بر متن یک ضرورت است چون هر طیف واژگان ارتباط و تناسب ویژه‌ای با نوع اندیشه و سبک نویسنده و یا شاعر دارد،

حتی می‌توان با بررسی طیف و نظام واژگانی یک متن به لایه ایدئولوژیک و فکری و عقیدتی و مؤلف آن نیز دست یافت.

لایه آوایی

عوامل و متغیرهای جغرافیایی تاریخی سنی جنسیتی و طبقاتی از جمله عوامل و متغیرهایی به شمار می‌روند که بر نوع کاربرد آواها و همچنین تأثیرات زیبایی شناسیک آن‌ها تأثیرات بسزایی دارند (۵). به عبارت دیگر سبک‌شناسی آوایی به تحلیل و ارزیابی واحدهای آوایی در یک بافت زبانی می‌پردازد و از رهگذر کار کرد هر یک از عناصر آوایی زبان در موقعیتهای مختلف زبانی از جمله متون ادبی به تأثیرات زیبایی شناسانه ی آواها و ایجاد نظام‌های صوتی در ساخت آرایه‌های لفظی و بدیعی مانند سجع، جناس، واج آرایی و یا وزن و موسیقی سخن اشاره دارد. عملکرد سطح آوایی بیشتر بر برونه زبان استوار است و هر چند که گاه در محتوا و فحوای اصلی کلام نیز دخالت دارد؛ اما بیشتر شامل آن دسته از عناصر آوایی زبان است که نهایتاً منجر به پیدایی نظم و توازن در ساختار کلام می‌گردد. عناصری چون وزن و قافیه (در شعر) و سایر صنعت‌های علم بدیع مانند سجع و جناس و.... در این سطح از زبان، نقش عمده‌ای دارند.

لایه واژگانی

لایه واژگانی از جمله سطوح مؤثر و مهم زبانی در یک اثر ادبی به شمار می‌آید؛ چرا که نوع گزینش واژگان و الفاظ گوینده نقش مهمی در تعیین سبک وی ایفا می‌کند؛ به گونه‌ای که تنوع سبک در متون ادبی بستگی به واژگان و کاربردهای زبانی آن‌ها در کلام شاعر یا نویسنده دارد (۳). بخش عمده‌ای از سرشت یک سبک را نوع گزینش واژه‌ها می‌سازد. واژه‌ها ایستا و منجمد نیستند. بلکه جاندار و پویایند تاریخ و زندگی نامه دارند حتی شخصیت و شناسنامه و بار عاطفی و فرهنگی دارند، برخی ثابت و انعطاف ناپذیرند و برخی در اثر فشار بافتهای مختلف تغییر شکل و معنا می‌دهند و جدال و انگیزشی مداوم برای تخیل نویسنده ایجاد

سخنگویان زبان است. بهره مندی از عناصر تأکیدی، وجوه امری و یا التزامی و... در کلام بار معنایی خاصی به صورت‌های زبان می‌بخشد که عمدتاً حامل پیام‌ها و یا نگرشهای فردی و اجتماعی گوینده پیرامون مسائل مختلف فردی، سیاسی اجتماعی، فرهنگی و... می‌باشد.

تعریف لایه واژگانی

از جمله ویژگی‌های مهم انسان نسبت به حیوان زبان است که ابزاری برای بیان تفکر محسوب می‌گردد. اما تفکر صرفاً در قالب واژدها بیان نمی‌شود؛ بلکه از طریق واژه‌ها به وجود می‌آید (11). نویسندگی نوعی هنر است. هنر بیان تفکرات پنهان نویسنده در واقع هنری زبانی محسوب می‌شود که علاوه بر وزن و موسیقی به بیان پتانسیل زبان و روش‌های جدیدی از بیان می‌پردازد بیان اندیشه، انتقال عاطفه و خیال باید توسط ابزاری به ذهن شنونده و مخاطب، صورت پذیرد. این ابزار و امکان زبان نشر است که باید آن را مجموعه‌ای از کلمات و روابط ویژه بین آن‌ها داشت. رعایت اصول و قواعد نحوی و دستوری نخستین شرط سلامت الو است ولی شرط کافی برای آن محسوب نمی‌شود و نویسنده باید افرون پر رعایت ساختار نحوی کلام از قدرت زبان برای برتری سخن خویش، سود جوید. در حقیقت ذهن از طریق زبان بیان و معرفی می‌گردد. بررسی جمله و متن زبانی از طریق تجزیه و تحلیل معنای واژگان و طبقه بندی آن‌ها و کشف روابط معنایی میان کلمات در یک حوزه معنایی و ارتباط آن‌ها با محور روابط نحوی و جایگزین، امکان پذیر است. دانشمندان عربی در طبقه بندی و جمع آوری واژه‌ها بیان مؤلفه‌های معنایی آن‌ها و بیان روابط معناشناختی میان واژه‌ها و الفاظ عربی مانند ترادف اشتراک لفظی تضاد و مقابله معنایی تلاش زیادی گرفت. اولین تلاش انسان برای گردآوری الفاظ و واژه‌های یک زبان زنده در قالب یک کتاب تلاش زبان شناسی تابعه عربی خلیل بن احمد فراهیدی در فرهنگ لغت العین بود که هدفش از آن گردآوری همه واژه‌های زبان عربی بود. سپس

می‌کنند. واژه‌ها در گذر تاریخ نیرومند می‌شوند و نیروی خود را از دست می‌دهند؛ پوست می‌اندازند؛ فرسوده و نخ نما و منسوخ میشوند؛ گاهی دوباره زنده می‌شوند و تغییر معنی می‌دهند. واژه‌ها از نظر ویژگیهای ساختمانی گونه‌های دلالت و مختصات معنایی، بسیار متنوع اند. انبوهی هر یک از طیفهای واژگانی در متن‌های ادبی و کاربردی زبانی زمینه تنوع سبک‌ها را پدید می‌آورد. از این رو برای سبک شناس کاربردهای برجسته معنادار و نقش مند یک نوع واژه یا یک طبقه واژگانی در متن اهمیت دارد. بسیاری سبک را هنر واژه گزینی میدانند و در کار شناخت سبک‌ها بیش از هر چیز چشم بر واژگان دوخته اند. البته نمود واژگانی سبک بیشتر از دیگر لایه‌های زبانی است (9). باید گفت که سبک محصول گزینش خاصی از واژه‌ها و تعابیر و عبارات است. نویسندگان مختلف برای بیان یک معنای واحد تعابیر مختلفی دارند و از واژه‌ها و عبارات گوناگون استفاده می‌کنند.

لایه ایدئولوژیک

ایدئولوژی در حقیقت نظامی از باورها و عقاید است که بیانگر نگرش و زاویه دید یک گروه اجتماعی نسبت به مسائل مختلف بوده و در متون به صورت آشکار و صریح و یا نهفته و ضمنی بازتاب می‌یابد. متونی که در آن‌ها عناصر ایدئولوژیک به صورت صریح و مستقیم عرضه شده، در شمار متن‌های گفتمانی جای می‌گیرند. در این نوع از متون واژگان زبان و ساختارهای نحوی و ادبی کلام، بازگوکننده ایدئولوژی آشکار گوینده و یا نویسنده خود است. در کلام ادبی واژه‌ها ماهیت قراردادی خود را فرو می‌گذارند و مستقل از بافت ایدئولوژیک عمل میکنند؛ اما نویسنده ایدئولوژیک نشانه را به منزله عناصر هویت بخش گروه به کار می‌گیرد بنابراین محتوای نشانه و شاخص ارزشی آن در متن ایدئولوژیک، پیوند استواری با گفتمان و رمزگان ایدئولوژیک و فضای اجتماعی کلام دارد (8، 10). در لایه ایدئولوژیک ساختمان جمله و ساختار نحوی آن بیانگر دیدگاه‌ها و باورهای ارزشی

تلاش هایش را در این زمینه ادامه داد تا زمانی که مکاتب واژگانی عربی به وجود آمد که هر یک راهی برای کشف واژه‌ها داشته و به دنبال آن آثار و تألیفات واژگانی بسیاری به رشته تحریر در آمد تا جایی که در بین آنها) فرهنگ‌های بزرگی همچون انسان العرب این منظور مصری و تاج العروس زبیدی و... را مشاهده می‌کنیم. اما زبان‌شناسی مدرن به مطالعه و بررسی واژگان مفرد پرداخته و تئوری‌هایی زبان‌شناختی مانند نظریه حوزه‌های معنایی و تحلیل ساختاری را به آن اختصاص داده است. این در نظریه مکمل یکدیگرند. نظریه نخست به گردآوری واژه‌ها در یک زمینه خاصی اهتمام می‌ورزد و به همین دلیل حوزه‌های معنایی نامیده می‌شود. این نظریه، همان چیزی است که دانشمندان عرب با طبقه بندی لغت نامه‌های موضوعی به آن پرداخته اند. لغت نامه‌هایی که همه واژه‌های مرتبط با یک موضوع را جمع آوری کرده است. مانند فرهنگ لغت المخصص ابن سیده که مشهورترین آنهاست. اما نظریه تحلیل ساختاری کشف مؤلفه‌های معنایی واژه و پیوند آن با دیگر واژه‌ها در همان حوزه معنایی برای شناسایی روابط معنایی بین واژگان در همان زمینه می‌پردازد. پژوهشگران عرب زبان تمدن خود را در قالب چارچوب یک دوره زبانی مشخصی به نام فرهنگ لغت‌ها گردآوری کردند دوره‌ای که عصر شکوفایی زبان عربی است. با این حال، فرهنگ لغت‌ها واژه‌ها را بدون تغییراتی که در دوره‌های گذشته رخ داده گردآوری می‌نمایند و به توسعه معانی و کاربرد آن‌ها اشاره نکرده و بسیاری از معانی را به مخاطبان خود ارائه نمی‌دهند. اما معناشناسی اجتماعی واژه‌ها هدف اصلی در هر سختی است. برخی از پژوهشگران به آن پرداخته و رشته‌ای مستقل به نام semantics ایجاد کرده اند.

لایه واژگانی از جمله سطوح مؤثر و مهم زبانی در یک اثر ادبی به شمار می‌آید؛ چرا که نوع گزینش واژگان و الفاظ گوینده نقش مهمی در تعیین سبک وی ایفا می‌کند؛ به گونه‌ای که تنوع سبک در متون ادبی بستگی به واژگان و کاربردهای زبانی آن‌ها در کلام

شاعر یا نویسنده دارد. ابراهیم انیس، معتقد است که لایه واژگانی همان معناشناسی اجتماعی است تا جایی که از این لایه می‌توان به عنوان معناشناسی اجتماعی (نیز) نام برد. اگر چه واژه معنای اجتماعی خود را دارد ولی هنگامی که در جمله قرار می‌گیرد با شناخت این معانی معنای آن واژه فهمیده می‌شود. بسیاری سبک را هنر واژه‌گزینی میدانند و در کار شناخت سبکها بیش از هر چیز چشم بر واژگان دوخته اند. البته نمود واژگانی سبک بیشتر از دیگر لایه‌های زبانی است (12). باید گفت که سبک محصول گزینش خاصی از واژه‌ها و تعابیر و عبارات است. نویسندگان مختلف برای بیان یک معنای واحد، تعابیر مختلفی دارند و از واژه‌ها و عبارات گوناگون استفاده می‌کنند و بدین ترتیب سبک آنان با یکدیگر اختلاف دارد. طالبیان (۱۳۸۷) ۱۶ به همین دلیل است که برخی از اندیشمندان معتقدند: واژه‌ها زمانی زیبا هستند که با سایر ارکان ادبی هماهنگ باشند. به اعتقاد البوت منتقد آمریکایی - انگلیسی، کلمه خوب و بد در اثر ادبی وجود ندارد. این جای کلمات است که امکان دارد خوب یا بد باشد؛ یعنی این در ترکیب و نسج یا نظام اثر ادبی است که کلمات خود را نازیبا نشان میدهند و گرنه همان الفاظ نازیبا اگر به جای خود نشسته باشند و در نظام شایسته اثر ادبی زیباترین جلوه‌ها را خواهند داشت (13, 14). به عبارتی دیگر کوچکترین واحدی معنایی که انسان برای انتقال مفاهیم از آن به شکل انفرادی یا در یک زنجیره منظم بهره می‌گیرد واژه نام دارد علاوه بر انتقال معنی و ایده‌ها، حامل نشانه‌های متمایز کننده (نیز) هستند.... انواع واژه‌ها بر اساس خصوصیات صوری و معنایی از هم تفکیک می‌شوند. هر طیف واژگانی تناسب خاصی با نوع اندیشه و سبک دارد. اندیشیدن انتزاعی با حسی، سخن عامیانه با رسمی کهن‌گرایی با نو واژه‌سازی هر کدام بیانگر شکلی از تفکر هستند. افزون بر این واژه‌ها دارای شاخص‌های عقیدتی و ایدئولوژیک نیز هستند (15). تأثیر ایدئولوژیک در لایه واژگانی از طریق بررسی پیوند متن با بافت بیرونی آن شناخته می‌شود.

ایدئولوژی اعتقاد به ارزشهایی است که در نظر شخص گوینده یا نویسنده، طبیعی به نظر می‌رسد. گاهی نسبت میان واژگان و این اعتقاد بسیار روشن و طبیعی است. در کلام ادبی واژه‌ها ماهیت قراردادی خود را فرو می‌گذارند و مستقل از بافت ایدئولوژیک عمل می‌کنند؛ اما نویسنده ایدئولوژیک نشانه‌ها را به منزله عناصر هویت بخش گروه به کار می‌گیرد. بنابراین محتوای نشانه و شاخص ارزشی آن در متن ایدئولوژیک پیوند استواری با گفتمان و رمزگان ایدئولوژیک و فضای اجتماعی کلام دارد. در نشانه ایدئولوژیکی، صورت و محتوا دال و مدلول پیوند ناگسستنی دارند علت این امر آن است که تصرف ایدئولوژی در واقعیت تنها در واژه قابل مشاهده است (9). از آنجایی که اساس اصلی هر اثر ادبی واژه است و شناخت زیبایی آن اثر تنها با فهم واژگان امکان پذیر است. در سبک شناسی نیز پیش از هر لایه‌ای بهتر است به بررسی لایه واژگانی و تأثیر ایدئولوژی در گزینش واژگان آن پرداخت شود. در این بخش به بررسی لایه واژگانی یعنی بررسی واژگان و کاربردهای زبانی آن‌ها، تعبیر و عبارات گوناگون در آیات سوره مبارکه نساء پرداخته میشود چرا که نوع گزینش واژگان و الفاظ موجود در آن نقش مهمی در تعیین سبک ایفا میکند و همانطوری که پیش از این بیان شد، تنوع سبک در متون ادبی بستگی به واژگان و کاربردهای زبانی آن‌ها در کلام شاعر یا نویسنده دارد.

واژگان حسی یا عینی

واژه‌هایی که بر عقاید، کیفیات معانی و مفاهیم ذهنی دلالت دارند انتزاعی اند و واژه‌هایی که بر اشیاء واقعی و محسوس دلالت دارند عینی و حسی اند. غلبه واژه‌های عینی در برابر ذهنی، سبک متن را حسی میکند و کثرت واژه‌های ذهنی موجب انتزاعی شدن سبک میشود واژه‌های ذهنی تیره ترند چون تصویر روشنی از مدلول خود را در ذهن خواننده حاضر نمی‌کنند؛ مثلاً واژه فخر فروش، ذهنی است ولی واژه جواهر فروش حسی است چون تصویر محسوسی در ذهن حاضر می‌کنند. شفافیت سبک ادبی و تأثیر هنری آن ناشی

از غلبه واژه‌های حسی است و تیرگی و ابهام سبک محصول بسامد بالای واژه‌های ذهنی نوشتار داستانی و شعری با عینیت تأثیر گذارترند. تعیین اینکه واژه‌های متن بیشتر حسی هستند یا ذهنی؟ کلید شناخت حسی و نمایشی بودن سبک یا انتزاعی بودن آن را به ما می‌دهد (15). احکام فقهی غالباً محل شک و تردید و ابهام و حتی انکار مردم در مرحله نخست، واقع می‌گردند؛ لذا با ذکر واژگان حسی بیان گردیده تا تأکید بیشتری بر آن‌ها داشته باشد. برای همین درصد بیشتری از واژگان این سوره مبارکه حسی می‌باشد که بر تبیین ثبات قوت و وضوح و روشنی دلالت می‌کند. در ادامه به عنوان چند نمونه به بررسی واژگان حسی و ذهنی انتزاعی در برخی از آیات این سوره مبارکه پرداخته می‌شود. در آیه دوم سوره نساء، تعداد این واژگان در تقسیمات ذیل مشخص گردید:

واتوا الیتامی أموالهم ولا تبدلوا الخیث بالطیب ولا تأکلوا أموالهم إلی أموالکم إِنَّهُ كَانَ حُوبًا کَبِيرًا (نساء: ۲)

ترجمه و اموال یتیمان را به آنان باز دهید و مال پاک و مرغوب آنان را با (مال) ناپاک (خود) عوض نکنید و اموال آنان را همراه با اموال خود مخورید که این گناهی بزرگ است. خیانت در اموال یتیمان ممنوع در هر اجتماعی بر اثر حوادث گوناگون پدرانی از دنیا می‌روند و فرزندان صغیری از آن‌ها باقی می‌مانند. منتها در جوامع ناسالم که گرفتار جنگهای داخلی هستند، مانند جامعه عرب در زمان جاهلیت، تعداد اینگونه کودکان یتیم بسیار زیادتر است که باید از طرف حکومت اسلامی و فرد فرد مسلمانان، تحت حمایت قرار گیرند. در آیه فوق سه دستور مهم درباره اموال یتیمان داده شده است.

واتوا الیتامی أموالهم - در این جمله دستور میدهد که اموال یتیمان را به هنگامی که رشد پیدا کنند به آن‌ها بدهید یعنی تصرف شما در این اموال تنها به عنوان امین و ناظر و وکیل است نه به عنوان یک مالک و لا تبدلوا الخیث بالطیب و هیچگاه اموال پاکیزه آن‌ها

را با اموال نا پاک و پست خود تبدیل نکنید این دستور در حقیقت برای جلوگیری از حیف و میل‌هایی است که گاهی سرپرست‌های یتیمان به بهانه اینکه تبدیل کردن مال به نفع یتیم است با تفاوتی با هم ندارد و یا اگر بماند ضایع می‌شود، اموال خوب و زبده یتیمان را بر می‌داشتند و اموال بد و نا مرغوب خود را بجای آن می‌گذاشتند. و لا تاكلوا اموالهم الی اموالکم - و اموال آن‌ها را با اموال خود نخورید یعنی اموال یتیمان را با اموال خود مخلوط نکنید به طوری که نتیجه اش تملک همه باشد و یا اینکه اموال بد خود را با اموال خوب آن‌ها مخلوط نسازید که نتیجه اش پایمال شدن حق یتیمان باشد الی در جمله بالا در حقیقت به معنی مع است.) انه کان خوبا کبیرا در پایان آیه برای تاکید و اثبات اهمیت موضوع می‌فرماید: اینگونه تعدی و تجاوز به اموال یتیمان گناه بزرگی است.

تعریف لایه آوایی

زبان‌شناسان عموماً زبان را مجموعه‌ای پیچیده از نظام‌های مجرد ذهنی تعریف می‌کنند و اوا را امواج هوایی می‌دانند که از طریق گوش احساس می‌شود و چون امواج هوا نوعی ماده به شمار می‌رود. اوا را جزئی از نظام دهتی به شمار نمی‌آورند. از این رو میتوان گفت نسبت زبان با اوا همانند نسبت مجموعه ست‌های یک دستگاه موسیقی با صورت اجرا شده آن است. از آنجا که در مطالعات زبان‌شناختی دسترسی به نظام‌های مجرد و ذهنی زبان تنها از راه تظاهر آن‌ها در ماده زبانی میسر است، ناچار پژوهش‌های زبانی را باید با مطالعه آواهای زبان آغاز کرد (8). زبانی که انسان به کار می‌گیرد. دستگاه بزرگی است که کار آن نتیجه همکاری دستگاه‌هایی کوچکتر و متشکل از سه دستگاه واژگانی، دستوری و صرتی است. هنگامی که زبان‌شناسان درباره زبان و ساختمان آن سخن می‌گویند درباره نظام صوتی و دستوری آن می‌اندیشند و به

واژگان آن چندان اعتنایی ندارند. در نظر زبان‌شناسان آنچه زبانی را از زبان دیگر متمایز می‌سازد، ساختمان آن است و ساختمان زبان به نظام صوتی و دستوری آن مربوط می‌شود. واژگان زبان در نظر آنان ساختمانی قوام یافته ندارد و عناصر آن در حکم مسافرانی هستند که به شهری در می‌آیند لختی در نگ میکنند و سپس آن را ترک می‌گویند در حالی که شهر فارغ از آن‌ها به زندگی خود ادامه می‌دهد (5). به طور کلی صوت و موسیقی دارای تأثیراتی ظریف در عین حال عمیق و شگفت اور بر انسان هاست. اصوات دارای تأثیراتی بر روح و روان و حتی جسم همه مخلوقات از انسانها گرفته تا حیوانات و گیاهان میباشند و اگر آدمی عالم به این تأثیرات باشد با به کارگیری درست اصوات و موسیقی در زندگی خود آرامش سلامت روح و جسم رشد و تعالی خود را از این سرچشمه بر می‌گیرد تأثیرات موسیقی نه تنها بر موسیقی دانان و افراد تحصیل کرده در این زمینه بلکه بر تمامی افرادی که در معرض شنیدن آن قرار بگیرند و به آن گوش فرا دهند، ایجاد می‌شود. عوامل و متغیرهای جغرافیایی، تاریخی، ملی جسیتی و طبقاتی از جمله عوامل و متغیرهایی به شمار می‌روند که بر نوع کاربرد آواها و همچنین تأثیرات زیبایی شناسیک آن‌ها تأثیرات بزرایی دارند (16). به عبارت دیگر سبک شناسی آوایی به تحلیل و ارزیابی واحدهای آوایی در یک بافت زبانی می‌پردازد و از رهگذر کارکرد هر یک از عناصر آوایی زبان در موقعیتهای مختلف زبانی از جمله متون ادی به تأثیرات زیبایی شناسانه ی آواها و ایجاد نظام‌های صوتی در ساخت آرایه‌های لفظی و بدیعی مانند سجع، جناس واج آرای و یا وزن و موسیقی سخن اشاره دارد. عملکرد سطح آوایی بیشتر پسر برونه زبان استوار است و هر چند که گاه در محتوا و فحوای اصلی کلام نیز دخالت دارد، اما بیشتر شامل آن دسته از عناصر آوایی زبان است که نهایتاً منجر به پیدایی نظم و توازن در ساختار کلام میگردد. عناصری چون وزن و قافیه در شعر و سائز صنعت‌های علم بدیع مانند سجع و جناس و در این سطح از زبان،

نقش عمده‌ای دارند به عبارتی دیگر می‌توان لایه آوایی با موسیقایی را یکی از دلایل ایجاد اختلاف در سبک آثار دانست که زیبایی یک اثر نیز از آن متأثر است. پر واضح است که احساسات درونی در صوت و آوا مشاور می‌شود و این انفعال معمولاً سبب تفاوت آوا می‌گردد.» (7) به عبارتی دیگر احساسات درونی خالق اثر علت بهره‌گیری وی از اصوات و الفاظی خاص برای خلق موسیقی و اثر گذاری هر چه بیشتر متن خود بر خواننده است (3). روش نخست برای ورود به متن ادبی و درک و فهم ارزش‌های زیبای آن بررسی آوایی آن اثر ادبی است آوا بخش اصلی زبانی است که متن ادبی بدان نگاشته شده است. بنابراین مبحث آوایی گام نخست برای یک زبان شناس است زیرا صوت و آوا کوچکترین واحد زبانی است.

موسیقی درونی

موسیقی درونی در سوره شاه از جایگاهی ویژه برخوردار است و می‌توان گفت که به زیبایی و آهنگ آیات افزوده و به بهترین شکل ممکن در خدمت بیان مضمون سوره قرار گرفته است. در این بخش، فضایی را که از تکرار و سجع و جناس به وجود می‌آید را بررسی می‌کنیم.

تکرار

تکرار در اصل از ریشه (کور) به معنای بازگشت است و دارای معنای بسیاری در زبان عربی می‌باشد. از جمله بازگشت و معطوف کردن بنابر این گفته می‌شود. کور الشی و کوره یعنی آن را بار دیگر برگرداند. این منظور ۱۱۳۳۰ ماده کرر تکرار در لغت به معنای دوباره گفتن باز گفتن و چند بار گفتن یک مطلب می‌باشد (17). تکرار گفتن چیزی است برای یک یا چند بار ولی «اعاده برای یک بار گفتن است. وقتی می‌گویند. اعاد فلان کذا، یعنی آن گفتار را فقط یک بار بازگو کرد ولی اگر گفته شود. کور فلان کذا تعداد بازگویی نامشخص و مبهم است و معلوم نیست که دو یا چند بار بازگو شده است. تکرار عبارت است از اینکه گوینده سخن یک

لفظی را بیاورد سپس عین همان را بیان کند چه لفظ دوم متفق المعنی با لفظ اول باشد و چه متفاوت با آن یا یک معنایی را بیاورد. و سپس آن را اعاده نماید (15) تکرار در زیبایی شناسی هنر از مسائل اساسی است. کورسوی ستاره‌ها بال زدن پرندگان به سبب تکرار و تناوب است که زیباست. صداهای غیر موسیقایی و نامنظم را که در آن تناوب و تکرار نیست باعث شکنجه روح می‌دانند. حال آن که صدای قطرات باران که متناوباً تکرار می‌شود آرام بخش است. در سطح آوایی تکرار به معنا و مفهوم شعر با نثر نوعی اصالت و عمق می‌بخشد و با تمرکز کلام بر یک محبور و تشدید عواطف بر تاثیر گذاری آن می‌افزاید و نیز با ایجاد هم حروفی و تکرار صداهایی خاص آهنگ کلام را به سمت یک ریتم مشخص هدایت می‌کند (زرقه ۱۲۰۰۲ ۳۷۵ - ۱۳۷۴ هـ تکرار یکی از شگردهای زیبایی آفرین در کلام است. تکرار زیباست زیرا تکرار یک چیز یادآور خود آن است و دریافت این وحدت شادی آفرین است. وحیدیان کامیار ۱۱۳۷۹ (۲۳) تکرار در زبان ادیسی می‌توانند. دارای دو وجه مهم و اساسی باشد وجه نخست محور موسیقایی آن است که سبب افزایش موسیقی و آهنگ کلام می‌شود و این از طریق هماهنگی و تکرار در سطوح مختلف حروف و واژه‌ها و... حاصل می‌شود. وجه دوم محور بلاغی آن است که در این محور تکرار می‌تواند در انتقال مقصود و منظور نویسنده و هم چنین القای عاطفه و احساسی خاص تأثیر گذار باشد. مسلماً آن نوع تکراری ارزشمند است که افزون بر صوت و نغمه در بردارنده یک پیام ضمنی و ثانوی نیز باشد. یعنی در هر دو محور موسیقایی و بلاغی در خدمت انتقال پیام گوینده باشد. اتحادی و دیگران ۱۳۹۳ (۴۱) مهم ترین اغراض تکرار در زبان عربی عبارتست از توجه به فرامین تشویق با نسیب بزرگ جلوه دادن. گزارش دادن تأکید توبیخ و تهدید و این فارس ۱۹۶۲ (۲۰۷) یعنی گوینده یک واژه را با یک معنا تکرار نماید و هدفش از

آن تأکید بر تشویق یا نکوهش با ترساندن یا توبیخ یا انکار و.... باشد. (الحموی. ۱۹۸۷، ۳۶۱، ۱) -

تکرار حرف

تکرار حرف بدان معناست که یک حرف در چندین واژه تکرار شود خواه در ابتدای واژه باشد خواه در وسط و خواه در پایان آن این امر باعث ارتباط بیشتر بین لفظ و معنا می‌گردد و بی شک انسجام برخی از حروف و تکرار آن در داخل متن ادبی باعث جلب توجه بیشتر خواننده می‌گردد. از آنجایی که هر حرف دارای صوت مخصوص به خود بوده که درجه و نوع آهنگ آن به مخرج ادای آن در دستگاه صوتی باز می‌گردد، دانشمندان به تشریح این دستگاه و تبیین مخارجی که حروف عربی بدان شناخته می‌شوند. پرداخته اند و دستگاه صوتی را به تارهایی تشبیه می‌کنند که زبان بر آن می‌نوازد و از هر تار صوت خاصی بر می‌خیزد. در این بین گوش از یک صوت نجوا از دیگری فریاد و از یکی نرمی و از دیگری سختی و شدت می‌شنود. در این فرآیند عقل شنیده‌ها را تفسیر میکند و روح آن‌ها را می‌پذیرد (۲). نقش اساسی و مهم پدیده تکرار در آفرینش زیبایی آوایی و موسیقی شگفت آور سوره نساء قابل انکار نیست. ذات اقدس اله با بهره گیری از تکرار حروف و اصوات در به تصویر کشیدن معانی بر ویژگی‌های صوتی حروف تکیه میکنند و حروف نیز با خاصیت موسیقایی خاص خود در بیان معنای مطلوب به کار گرفته می‌شود.

تکرار واژه

یکی از مهمترین عناصر انسجام واژگانی تکرار است. این اثر معتقد است که هدف مهم از تکرار در سخن، تأکید مطلب و توجه به آن می‌باشد (۱۸). تکرار، به کارگیری متعدد برخی عناصر جمله و مش است که سبب به وجود آمدن شبکه‌ای از روابط بین عناصر متن می‌شود و ساختار متن را محکم و جانب دلالی آن را تقویت

می‌کند (۱۹). سالگی معتقد است در یک متن واژه‌های بسیاری وجود دارند که که بیش به از یک بار تکرار شده اند؛ اما آن چه که سبب انسجام ام متن می‌شود تکرار واژه‌های دستوری مانند حروف اضافه و حروف ربط ممکن است در متن زیاد مورد استفاده قرار گیرند. هر چند که این واژه‌ها نیز در انسجام متن تأثیر گذارند؛ اما در نقش مورد نظر بر این واژه ها، تأکید نمی‌شود؛ بلکه فقط واژه‌هایی که به واژه‌های متنی معروف اند دارای نقش انجام متنی هستند-

محور دوم

آیه ۱۷۶ می‌باشد که به بیان احکام کلاله پرداخته و احکام ارث را کامل می‌کند و در واقع، ابتدای سوره با انتهای آن مرتبط است. در قرآن کریم تنها در دو مورد از کلاله یاد شده است و آن آیه ۱۲ و ۱۷۶ سوره نساء می‌باشد.

همانطوری که پیش از این بیان شد کلاله از نظر لغوی در اصل به معنی احاطه است، تاج را از آن جهت اکلیل گویند که سر را احاطه میکند. پدران و فرزندان را لصیق میت گویند که ملاصق میت اند و خواهران و برادران را کلاله گویند که در اطراف میت قرار دارند و او را احاطه کرده اند و از نظر اصطلاحی در معنای کلاله میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد که شرح آن در لایه نحوی آمده است. در این جا به علت اینکه محور دوازدهم تنها از یک آیه تشکیل شده آیه ذکر شده و سپس به بررسی آن پرداخته می‌شود. یَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنَّ امْرَأَتَكَ هِيَ كَلِيسَ لَهَا وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا التَّيْنِ فَلَهُمَا الثَّلَاثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ بَيْنَ اللَّهِ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (نساء ۱۷۶)

منقول از حضرت صادق (ع) مراد اخوه و اخوات است و البته میراث آن‌ها در طبقه دوم است زیرا طبقه اول ابوبن و اولاد هستند هر چه نازل شوند و طبقه دوم اجداد و جدات و اخوات هستند و

میراث آن‌ها در قسم است بالفرض و بالنصیب و آیه بالفرض را متذکر می‌نماید و آن اگر اخوه و اخوات امی باشند نصیب من یتقرب به را می‌برند که مادر باشد که در اوائل سوره بیان شده که اگر یکی باشند سلس می‌برند و اگر دو بی‌الا باشند ثلث می‌برند و تقسیم بین آن‌ها بالسویه است ذکر و اثنی و اما اگر ابوینی باشند یا با فقد ابوینی ابی تنها باشند اینکه آیه بیان می‌فرماید ان امرز هلك و هلاکت عبارت از موت است و لیس له ولد که جزو طبقه اول است و با وجود او میراث بطبقه دوم نمی‌رسد چنانچه اگر والدین هم باشند چون جزو طبقه اولند ارث بخواهر و برادر نمی‌رسد بلی آن‌ها حاجب ام میشوند که تفصیلش گذشت که در صورت نبودن اخوه و اخوات مادر ثلث می‌برد و بقیه پیدر می‌رسد و با وجود آن‌ها مادر سلس می‌برد و بقیه راجع به پدر است. و له أخت ابوینی یا ابی فلها نصف ما ترک و بقیه اگر زوجه و اجداد و جدات نباشند به همین خواهر می‌رسد بالنصیب و هو یرتها إن لم یکن لها ولد که اگر خواهر بمیرد و طبقه اول نباشند تمام ارث برادر می‌رسد. با توجه به توضیحات و تفسیر محور دوازدهم سوره نساء موضوع این محور حول کلاله و ارث می‌گردد. و در این محور نیز همچون سایر محاور این سوره مبارکه به بیان احکام پرداخته شده است، لذا تکرار حروف مجهور آن بیشتر از مهموس است. در تولید میم) ابتدا هوا از حنجره می‌گذرد و نازهای صوتی را مرتعش می‌کند، هنگامی که هوا از مجرای خود به دهان رسید نرمکام پایین می‌آید و مجرای دهان را می‌بندد. هوا وارد فضای بینی می‌شود. و در موقع خروج هوا از فضای بینی لب‌ها کاملاً بسته‌اند (20). از آنجایی که حرف «میم» از حروف عنه است و با توجه این که در زبان عربی بیشتر واژه‌هایی که بر غم و اندوه دلالت می‌کنند. دارای حر میم می‌باشد مانند: «غم، هم ألم، غمه، کمد، ماتم، مناحه، إغتمام، معتم، مکتب، ندم و... بر اساس دیدگاه برخی از صاحب نظران این حروف القا کننده غم و ناراحتی موجود در متن است. (مفتاح،

۱۹۸۲ (۶۲) خداوند سبحان، در آیه ۹۲ سوره مبارکه نساء به حکم قتل غیر عمد و قصاص مرتبط با آن می‌پردازد:

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِنَّمَا خَطَا وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةً وَذِيَّةٌ مُسْلَمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِنَّمَا أَنْ يَصَّدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ قَدِيَّةٌ مُسْلَمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا، (نساء: ۹۲)

ترجمه او هیچ مؤمنی را نسرد که مؤمنی را جز به اشتباه بکشد و هر کس مؤمنی را به اشتباه کشت باید بنده مؤمنی را آزاد و به خانواده او خونبها پرداخت کند مگر اینکه آنان گذشت کنند و اگر (مقتول) از گروهی است که دشمنان شما نیستند و خود وی مؤمن است قاتل باید بنده مؤمنی را آزاد کند او پرداخت خونبها لازم نیست و اگر مقتول از گروهی است که میان شما و میان آنان پیمانی است باید به خانواده وی خونبها پرداخت نماید و بنده مؤمنی را آزاد کند و هر کس بنده) نیافت باید دو ماه پیاپی به عنوان توبه‌ای از جانب خدا روزه بدارد و خدا همواره دانای سنجیده کار است. همان طور که گفته شد قرآن کریم به حفظ و حرمت جان انسانهای بی گناه اهمیت فراوان داده است. این اهمیت و ارزش به اندازه‌ای است که قتل یک انسان بی گناه را معادل قتل همه مردم دانسته و از این رهگذر بشدت مؤمنان را از ارتکاب گناه کبیره قتل عمد انسان بی گناه منع فرموده است:

مَنْ أَجَلَ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ الْمُسْرِفُونَ» (مائده: ۳۲)

ترجمه از این روی بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس کسی را جز به قصاص قتل یا به کیفر فساد در زمین بکشد چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هر کس کسی را زنده

بدارد چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است و قطعاً پیامبران ما دلایل آشکار برای آنان آوردند با این همه پس از آن بسیاری از ایشان در زمین زیاده روی می‌کنند. این موضوع یعنی دست نیالودن به خون بی گناهان بقدری حائز اهمیت است که خداوند متعال یکی از ویژگی‌های عباد الرحمن بندگان خاص خود و اولیاء الله را عدم قتل نفس ذکر فرموده است.

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا (فرقان: ۶۸)

ترجمه و کسانی اند که با خدا معبودی دیگر نمی‌خوانند و کسی را که خدا خونش را حرام کرده است جز به حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند و هر کس اینها را انجام دهد سزایش را دریافت خواهد کرد. وقتی انسان بی گناهی به ناحق کشته می‌شود حق حیات و زندگی از او گرفته می‌شود و او از بزرگترین حقی که دارد، محروم می‌گردد. علاوه بر این، قتل انسان بی گناه، اطرافیان او، خصوصاً همسر و فرزندان و پدر و مادر و خواهر و برادر مقتول را در شوک روحی روانی سهمگین قرار می‌دهد و شیرازه زندگی خانوادگی او را از هم می‌گسلد. چه بسا ممکن است که همسر یا فرزندان مقتول در اثر بی سرپرست شدن مبتلا به انواع و اقسام گرفتاریها و مشکلات عدیده شوند و خدای ناخواسته از جاده درست زندگی، منحرف گردند و... خلاصه مطلب این که قتل انسان بی گناه آثار مخرب فردی و اجتماعی فراوان دارد و به همین جهت اسلام با شدت هر چه تمام تر با آن مبارزه کرده است.

با مقایسه فوق الذکر به روشنی مشخص شده است که ۷۹٪ حروف به کار رفته در این سوره حروف مجهور است و ۲۱ حروف نیز حروف همس میباشد. این نسبت کاربرد زیاد حروف جهر به دلیل این است که سوره نساء مجموعه احکام زنان و ارث و... را بیان می‌کند و لذا برای تبیین و تشویق و قدرت لازم در بیان آن احکام می‌بایست حروف جهر بیشتر از همس باشد.

محور اول: آیات ۱۵ تا ۲۸

این آیات به احکام زنان و مسائل آنان در جامعه از جمله پاکسازی جامعه از آداب بد و ظالمانه جاهلیت در خصوص زنان و دختران می‌پردازد تا جامعه اسلامی بر پایه صحیح و درستی و به دور از آداب جاهلی شکل بگیرد. بنابر این تکرار بی هدف و بیهوده در اثر ادبی به وجود نمی‌آید و خلق آن از طریق انسجام بین زبان و روان صورت می‌گیرد و این تکرار میتواند نقش سازنده و مهمی در شکوفایی متن و اثر داشته باشد. منتقدان صورت گرا، بر نقش و اهمیت واژه در پیدایش ادبیت متن بسیار تأکید می‌کنند. هم نشینی واژه‌ها نظام آوایی و معنایی آنهاست که متون زیبای ادبی را به وجود می‌آورد. آهنگ درونی واژه‌ها و نظام آوایی آنها، ساختار موسیقایی را به وجود می‌آورد که فضا را برای رشد و بالندگی واژه آماده می‌سازد. تکرار شگردی زبانی است که در زبان روزمره نیز کاربرد فراوان دارد. این شگرد. با آن ذات و سرچشمه زیبایی در خلق شعر و هنر نقشی عمده دارد و لازم است که ارباب هنر و ادبیات به آن بیشتر توجه کنند. تکرار در زیبایی شناسی هنر از مسائل مهم و اساسی است. صدای غیر موسیقایی و نا منظم را که در آن، تناوب و تکرار نیست باعث شکنجه روح می‌دانند. انواع تکرار چه در قدیم و چه در شعر نو دیده می‌شود و اصولاً تکرار را باید یکی از مختصات سبک ادبی قلمداد کرد (21). تکرار چه در سطح حروف با واژه باشد چه در سطح عبارت و جمله، موجب انواع صنایع آراینده کلام می‌شود. تکرار در سطح واژگان یکی از عواملی است که موجب هنجار افزایی، رستاخیز واژه‌ها و برجسته سازی میشود تکرار عامل ایجاد توازن در شعر و نثر به شمار می‌رود؛ زیرا از قوی ترین عوامل اثیرات و بهترین وسیله‌ای است که عقیده یا فکری را به کسی القا می‌کند (14). تکرار در حقیقت باعث ایجاد ارتباط بین آیات قرآن و تسهیل فهم معنی می‌شود؛ به طوری که لاحق لفظ تکراری (دوم را در خدمت سابق لفظ اول قرار میدهد. تکرار واژه‌ها در سوره نساء، نقش برجسته‌ای در بیان انفعالات و احساسات دارد و این اسلوب به زیبایی صوتی سوره

مبارکه نساء نیز افزوده است که در این جا به ذکر چند نمونه‌ای می‌پردازیم.

فَإِذَا قُضِيَتْ الصَّلَاةُ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا» (نساء، ۱۰۳)

ترجمه و چون نماز را به جای آوردید خدا را در همه حال ایستاده و نشسته و بر پهلو آرمیده یاد کنید پس چون آسوده خاطر شدید نماز را به طور کامل به پا دارید زیرا نماز بر مؤمنان در اوقات معین مقرر شده است. یکی از بهترین مواقع از برای ذکر خداوند و دعا و توسل بذیل عنایت الهی برای حوائج دنیا و آخرت مخصوصاً نصرت اسلام و غلبه بر دشمن بعد از فراغت از نماز است که آن بمنزله پیش کش و تحفه است. از بنده در بارگاه الهی که البته اگر قبول درگاه احدیت شده باشد دعایش به اجابت نزدیک است و این فرق ندارد که شخص ایستاده باشد یا نشسته یا یک پهلو خوابیده باشد به خصوص اگر مریض با مجروح باشد در هر حال موقعیت دارد و سر استحباب مؤکد تعقیبات نماز همین است چنانچه مفاد صدر آیه است و مفاد ذیل آیه آنستکه چون باوطن خود مراجعت نمودید پس تمام کنید نمازی را که مأذون بودید در قصر و تخفیف آن در حال سفر و خوف و مراعات کنید حدود آنرا با بنابر تحقیق سابق چون مطمئن شدید از تعرض دشمن پس بر پا دارید نماز را بنحویکه مأمور بودید پیش از خوف همانا نماز بر اهل ایمان واجب است در اوقات معینی که نباید از آن اوقات خارج شود و تقدیم و تاخیرش جائز نیست و در این مقام دو روایت از حضرت باقر (ع) و حضرت صادق (ع) در کافی نقل نموده که بنظر حقیر مستفاد از آن دو، آن است که مراد از توقیت آن نیست که اگر احیاناً کلاً ام بعضاً در خارج وقت واقع شود خالی از مصلحت است. بلکه مراد آنست که حتماً باید بجا آورد در وقت و الا در خارج وقت بهر نحو ممکن است. واژه «الصلوة بدون مشتقات ۶۱ بار و با مشتقات ۹۸ بار در قرآن به کار رفته است؛ از

جمله آیاتی که درباره نماز سخن گفته اند عبارتند از: سوره ابراهیم آیه ۳۱ و ۴۰؛ اسراء، آیه ۱۸؛ لقمان، آیه ۲ و ۱۱۷ انعام، آیه ۷۲؛ اعراف، آیه ۱۷۰ و ماعون آیه ۴ و ۵ در قرآن سوره‌ای که به نماز اختصاص داشته باشد وجود ندارد، لیکن برخی از سوره‌ها که آیه‌های بیشتری از آن‌ها به امر نماز پرداخته عبارتند از:

بقره آیه‌های ۲۳۳، ۴۵، ۸۳، ۱۱۰، ۱۵۳، ۱۵۷، ۱۷۷، ۲۳۸ و ۲۷۷

۲- نساء آیه‌های ۴۳ ۱۷ ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳، ۱۴۲، ۱۶۲ مائده آیه‌های ۶ ۵۸۵۵، ۹۱، ۱۰۶

واژه اصلی در قرآن دو ریشه دارد یکی به معنای افروختن آتش یا چیزی شبیه آن: «صلی یصلی مانند: جهنم یصلونها فینس المهاد و اتصالی ناراً حامیه این معنا ارتباطی با اصلا ندارد. دیگری خود واژه صلوف» است؛ صلی یصلو که در قرآن به چند معنا به کار رفته است. ۱ دعا، تبریک و تمجید «وصل علیهم إن صلاتک سکن لهم وإن الله وملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه.

۲- عبادت خاص (نماز): فإذا قضیت الصلوة فادکروا الله قیاماً وقعوداً وعلی جنبکم فإذا اطمأنتم فأقیموا الصلوة إن الصلوة کانت علی المؤمنین کتاباً موقوتاً عبادت: وما کان صلاتهم عند البیت إلا مکاء وتصدیة رحمت خداوند: «اولئک علیهم صلوات من ربهم ورحمة.

هده کنیسه‌های یهودیان لهدمت صومع وبيع وصلوت ومسجد یذکر فیها اسم الله کثیراً. با وجود این که آیه ۱۰۳ سوره نساء از جمله آیات کوتاه این سوره مبارکه است، ولی واژه «الصلوة به مرتبه در این آیه شریفه تکرار شده است که خود این تکرار باعث گوش نوازی آیه شده و علت دیگر تکرار آن، اهمیت جایگاه نماز در پیشگاه ذات اقدس الله و تأکید بر انجام این فریضه الهی است. به عبارتی دیگر تکرار واژه «الصلوة در آیات ۴۳، ۷۷، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۴۲ و ۱۶۲ سوره مبارکه نساء، تأکید بر این مطلب می‌باشد که اقامه نماز یکی از وظایف حتمی و وجوبی مؤمنان است که مؤمنان

حتی در صورت خوف از دشمن نیز موظف به انجام این فریضه الهی هستند. نمونه دیگر برای تکرار واژه در سوره مبارکه نساء، آیه زیر است:

وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يَفْتَكُمُ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ النَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدَانِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا (نساء: ۱۳۷)

ترجمه او در باره آنان رای تو را می‌پرسند بگو خدا در باره آنان به شما فتوا می‌دهد و نیز در باره آنچه در قرآن بر شما تلاوت میشود در مورد زنان یتیمی که حق مقرر آنان را به ایشان نمی‌دهید و تمایل به ازدواج با آنان دارید و در باره کودکان نانوان و اینکه با یتیمان چگونه به داد رفتار کنید پاسخگر شماست و هر کار نیکی انجام دهید، قطعاً خدا به آن داناست.» در این آیه می‌فرماید مردم در باره احکام مشکل درباره امور زنان که از مواردی است که اسلام آن‌ها را ابداع کرده است و در جاهلیت نبوده از پیامبر سؤال می‌نمایند و خداوند احکام آن‌ها را در اوائل این سوره بیان نموده است، از قبیل احکام دختران پدر مرده که در جاهلیت مردان سهم آن‌ها را نمی‌دادند و آن‌ها را محروم می‌کردند و اموال آن‌ها را می‌گرفتند و اگر صاحب جمال بودند با آنان ازدواج می‌نمودند و اگر جمال نداشتند، نه با آن‌ها آمیزش می‌کردند و نه اجازه ازدواج به آن‌ها می‌دادند بلکه صرفاً اموالشان را تصرف می‌کردند و لذا خداوند احکام مربوط به ارث زنان را به طور کامل بیان می‌نماید و نسبت به حق یتیمان و فرزندان عقب مانده و ناقص الخلقه نیز احکام جامعی بیان میدارد و در اینجا نیز به طور عمومی حکم به عدل در مورد یتیمان می‌نماید و می‌فرماید در مورد ایام قیام به عدالت کنید و در آخر می‌فرماید: آنچه در باره زنان و یتیمان انجام دهید و به احکام خدا درباره آن‌ها عمل کنید خیر شما و آنان در عمل به این احکام است و خدای متعال هم نسبت به این اعمال شما داناست. این تذکر برای ترغیب و تشویق آنان برای عمل به

این احکام است و در حکم تحذیر و ترساندن آن‌ها برای مخالفت ورزیدن و عمل نکردن به احکام نیز می‌باشد. در آموزه‌های قرآن افزون بر احکام حقوقی احکام اخلاقی در قالب بایسته‌ها و شایسته‌های اخلاقی در راستای تکریم و احترام یتیمان بیان شده است. مراعات این احکام بر همگان لازم و واجب است؛ زیرا در تعاملات اجتماعی با یتیم تنها خویشاوند یا وصی و قیم با او درگیر نیست بلکه کسانی دیگر نیز به اشکال گوناگون در روابط با او نیازمند حفظ حرمت‌ها و تکریم یتیمان هستند. در آیات قرآن بارها و به اشکال گوناگون بر وجوب و لزوم بها دادن به شخصیت ایام توجه داده شده است. از نظر قرآن لازم است تا در تعاملات اجتماعی، شخصیت یتیمان صیانت شود و هیچ گونه تعرض و تعرضی نسبت به آنان روا داشته نشود، بلکه بر همگان است تا یتیمان را مورد احترام و اکرام قرار داده و شخصیت آنان را صیانت کنند

تکرار جمله یا عبارت

تکرار می‌تواند بعدی روانشناسانه داشته باشد و از نفس و باطن شخص حکایت کند. تکرار یک عبارت باعث ایجاد نوعی هماهنگی و توازن در کلام میشود که به طور ذاتی و البته پنهان در عبارت موجود است (3). تکرار از مهمترین ابزار تثبیت معنا در دلها و انتشار آن در جان هاست و تأکید هنگامی میتواند نفوذ واقعی داشته باشد که تکرار شده باشد. هر مفهومی با تکرار در جان‌ها رسوخ می‌کند. ولی در حقیقت شرط اصلی اش این است که ملال آور و خسته کننده نباشد. عبارات تکراری بعضاً به صورت یک جمله کامل است ولی اغلب آن‌ها را نمی‌توان یک جمله کامل ادبیاتی دانست. از جمله معروفترین و شاید تکراری ترین عبارت تکراری در قرآن کریم، عبارت «فبأی آلاء ربکما تکذبان» (الرحمن ۱۳) ترجمه: پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید) است که تنها در سوره الرحمن، ۳۱ بار تکرار شده است. در قرآن هیچ تکرار بی فایده‌ای وجود ندارد و با اینکه در قرآن گاهی الفاظ

و عبارات دقیقاً تکرار می‌شوند، اما تکرارها ملال آور نیستند، لذا عرض نهایی تکرار لفظی، تأکید و مبالغه است؛ اگر تکرارهای قرآن را از این نوع نیز بدانیم در هر صورت در بلاغت کلام وحی خللی پیدا نمی‌شود. در سوره نساء نیز این نوع از تکرار وجود دارد که در ادامه به عنوان نمونه، به بررسی در آیه ۱۳۱ و ۱۳۲ این سوره، پرداخته می‌شود. *وَاللَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَقَدْ صَيَّنَّا الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا* (نساء: ۱۳۱)

ترجمه و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن خداست و ما به کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و نیز به شما سفارش کردیم که از خدا پروا کنید و اگر کفر ورزید چه پاک که آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن خداست و خدا بی نیاز ستوده (صفات است).

والله ما في السماوات وما في الأرض وكفى بالله وكيلًا (نساء: ۱۳۲)
ترجمه و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن خداست و خدا پس کارساز است. در آیه قبل خداوند وعده داد که در صورت جدایی زن و شوهر هر دو را از رحمت گسترده خود بی نیاز می‌کند. تکرار جمله ی «والله ما في السماوات وما في الأرض» برای دفع این توهم است که کسی نپندارد خداوند نمی‌تواند همسران طلاق داده شده را کفایت کند با اینکه سفارش به تقوا به سود خداست، یا اینکه خدا مجبور است شما را نگهدارد چون آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست و اگر بخواهد شما را می‌برد و دیگران را جایگزین شما می‌سازد (۸). علی علیه السلام درباره ی رابطه انسان با خدا می‌فرماید: «غنياً عن طاعتهم أمتاً من معصيتهم لأنه لا تضره معصية من عصاه ولا تنفعه طاعة»

تعریف لایه بلاغی

چگونگی کاربرد زبان در قالب صورتهای زبانی استعاری مجازی تمثیلی و.... را بلاغت می‌نامند. بلاغت با سخن دانی هنر کاربرد

مؤثر زبان در گفتار و نوشتار و به بیان دیگر سخن گفتن به تناسب حال و مقام است. این اصطلاح به مطالعه اصول حاکم بر این هنر نیز گفته می‌شود (۲۲). مطالعات سطح بلاغی زبان سهم زیادی در سبک شناسی ادبی دارند. در ادبیات شعری ادبیت متن و عبور از زبان به ادبیات از رهگذر کاربرد شگردهای بلاغی به ویژه زبان مجازی صورت می‌گیرد. صناعات معنایی چنان نقش برجسته‌ای در بیان تجربه و تخیل مؤلف دارند که بنیادهای اسلوب سخن و سبک شخصی مؤلف را شکل می‌دهند. این دسته از صناعات با نوع تجربه هنری مؤلف پیوند مستقیم دارد؛ یعنی در آن‌ها نسبت محتوا با صورت را میتوان یافت. به دیگر سخن منظور از لایه بلاغی بررسی عناصر بلاغی است که گوینده با استفاده از آن مؤلفه‌ها گاهی از طریق تصرف در بعد جانشینی سخن و گاه با دخالت در محور ترکیب عبارات دلالت سخن را دستخوش تغییر میکنند؛ مانند آنچه در عناصر بلاغی علم بیان و محسنات معنوی با آن روبرو هستیم. در ادامه به بررسی انواع صور بیانی در سوره مبارکه نساء پرداخته می‌شود.

تشبیه

تشبیه مصدر باب تفعیل و در لغت به معنای همانندی و همگون بودن دو چیز و یا همان تمثیل و همانندی است. این منظور ۱۴۳۰ ماده شبه مقصود از اصطلاح تشبیه نشان دادن اشتراک چیزی با چیز دیگر در یک معناست و به گونه استعاره تحقیقیه یا مصرحه و استعاره بالکنایه و تجرید نیست. تشبیه ادعای همانندی دو چیز است که در بعضی ویژگی‌ها دارای وجوه اشتراکی باشند و بالطبع این عناصر اختلافاتی هم خواهند داشت. بسیاری از ادبا بر این عقیده اند که هر چه وجوه اختلاف بین دو چیز بیشتر باشد تشبیه کردن آن‌ها به همدیگر ارزش هنری بیشتری دارد، زیرا این کار نشان می‌دهد که هنرمند نسبت به ارتباط موجود میان عناصر طبیعت و اشیاء حساس تر است و حقایق نهفته را دقیق تر درک میکند. اما در باب بلاغت تشبیه احمد الهاشمی چنین می‌گوید

بلاغت تشبیه پدیده این است که تو را منتقل می‌کند از چیزی به چیزی شگفت انگیز که مانند آن است یا منتقل می‌کند به صورت دلربا و برتری که آن را ترسیم می‌کند و هر چه این انتقال دوریاب و خطورش به خاطر اندک باشد یا آمیخته با مقدار کم یا زیادی از تخیل باشد. این تشبیه دلپذیرتر و تعجب آفرین تر است و بیشتر نفس را به شگفتی فرا می‌خواند و زیاده‌تر آن را به هیجان در می‌آورد. اما بلاغت تشبیه از جهت ساختار و شکل کلامی که در آن قرار می‌گیرد نیز متفاوت است. تشبیهی که همه ارکان آن ذکر شده باشد در پایین ترین مرتبه بلاغت است، برای اینکه بلاغت تشبیه مبتنی بر این است که ادعا شود مشبه عین مشبه به است ولی وجود ادات و وجه شبه با هم مانع از این ادعا می‌شود. پس اگر ادات یا وجه شبه به تنهایی حذف گردد درجه تشبیه در بلاغت اندکی بالا می‌رود؛ برای اینکه حذف یکی از این دو ادعای اتحاد مشبه و مشبه به را تا حدی تقویت می‌کند. اما ابلغ انواع تشبیه تشبیه بلیغ است چون مبتنی است بر این ادعا که مشبه و مشبه به یک چیز است.

اغراض تشبیه عبارتست از:

بیان حال مشبه بیان امکان حال مشبه بیان اندازه حال مشبه از جهت قوت و ضعف، بیان حال مشبه و جای دادن آن در ذهن شنونده بیان وجود مشبه مدح مشبه و زیبا سازی حال او، زشت جلوه دادن و قبیح کردن مشبه بر ماندن مردم از او یا کوچک کردن او و شگفت و تازه شمردن مشبه.

تشبیه مرسل

بیشترین نوع تشبیه در سوره نساء از نوع تشبیه مرسل می‌باشد. از جمله تشبیه‌های مرسل موجود در آن آیات زیر است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَطْمَئِنَّ وُجُوهًا فَرَرْدَهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعْنَا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا (نساء: ۴۷)

ترجمه‌ای کسانی که به شما کتاب داده شده است به آنچه فرو فرستادیم و تصدیق کننده همان چیزی است که با شماست ایمان بیاورید پیش از آنکه چهره‌هایی را محو کنیم و در نتیجه آن‌ها را به قهقرا بازگردانیم یا همچنانکه اصحاب سبت را لعنت کردیم آنان را نیز لعنت کنیم و فرمان خدا همواره تحقق یافته است. واژه «سبت به صورت صریح تنها یک بار در آیه ۴۷ سوره نساء به کار رفته است؛ ولی در آیات ۶۵-۶۶ سوره بقره ۱۵۴ سوره نساء، ۷۸ سوره مائده ۱۶۳ سوره اعراف و ۱۲۴ سوره نحل داستان این قوم و سرانجام آنان بیان گردیده است. اصحاب سبت یهودیان متخلفی بودند که فرمان خدا را مبنی بر تحریم صید ماهی در روزهای شنبه نافرمانی کرده و با یک نیرنگ ماهیان را در روز شنبه حبس و روز یکشنبه صید می‌کردند. آنان به قهر الهی گرفتار شده و صورت هایشان به شکل بوزینه مسخ شد. بیان داستان اصحاب سبت درسی برای همگان است گرچه تنها پرهیزکاران از این درس بهره می‌برند. فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره ۶۶)

مفسران گفته اند: این آیه خطاب به یهودیان زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و مراد از ذکر این داستان می‌تواند دو چیز باشد. اظهار معجزه حضرت محمد صلی الله علیه و آله زیرا آن حضرت به رغم نخواندن کتاب و نوشته‌ای از داستانهای گذشتگان خبر داد. اندرز و هشدار است به یهودیان زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله که ممکن است شما هم بر اثر تمرد از فرمانهای خدا گرفتار چنین عذابی شوید. برخی نیز آن را برای اندرز و پند اقوام دیگر دانسته‌اند (23). منظور از از لعن در دو طرف تشبیه یهودیان است یهودیان هم عصر پیامبر (ص) و آباء و اجداد آنان قبل از پیامبر (ص) خداوند آنان را شدیداً هشدار می‌دهد که اگر دست از اقدام خود برندارند، آنان را همچون آباء و اجداد خود مسخ خواهد نمود. مشبه لعن تهدید آمیز خداوند نسبت به قوم یهود هم عصر پیامبر (ص) مشبه به اصحاب سب یا همان آباء و

اجداد یهودیان و وجه شبه خشم و غضب حاصل از لعن و تهدید دو طرف به مسخ و تغییر ماهیت همانطوری که در آیه ۶۰ سوره مائده آمده است:

قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِمَّنْ ذَلِكُمْ ثَوْبَةُ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضَبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرْدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ (مائده: ۶۰)

ترجمه: «بگو آیا شما را به بدتر از صاحبان این کفر در پیشگاه خدا خبر دهم همانان که خدا لعنتشان کرده و بر آنان خشم گرفته و از آنان بوزینگان و خوکان پدید آورده و آنان که طاغوت را پرستش کرده اند. اینانند که از نظر منزلت بدتر و از راه راست گمراه ترند. در ماهیت لعن و تهدید و نیز زمان حدوث آن بین مفسران اختلاف است؛ عده‌ای معتقدند منظور از مسخ مسخ یهودیان به میمون و خوک در همین دنیا است برخی (4، 18) به این نکته استدلال میکنند که برخی از یهودیان به هنگام شنیدن این آیه به اسلام روی آوردند (19). گروه دوم با ماهیت آن تهدید و لعن مورد نظر گروه اول هم نظرند ولی زمان حدوث آن را در آخرت و در روز قیامت میدانند. (19) در حالی که برخی دیگر نیز معتقدند که منظور از تشبیه با لعن و تهدید اصحاب سبت، تنها اغراق در توصیف لعن و تهدید است. (2) از نمونه‌های دیگر تشبیه مرسل در سوره نساء، آیه زیر است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كُتِبَ عَلَيْنَا الْقِتَالُ لَوْ أَنَّا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا (نساء: ۷۷)

ترجمه: «آیا ندیدی کسانی را که به آنان گفته شد فعلاً دست از جنگ بردارید و نماز را برپا کنید و زکات بدهید والی همین که کارزار بر آنان مقرر شد بناگاه گروهی از آنان از مردم مشرکان مکه ترسیدند مانند ترس از خدا یا ترسی سخت تر و گفتند پروردگارا

چرا بر ما کارزار مقرر داشتی چرا ما را تا مدتی کوتاه مهلت ندادی بگو برخورداری از این دنیا اندک و برای کسی که تقوا پیشه کرده آخرت بهتر است و در آنجا به قدر نخ هسته خرمایی بر شما ستم نخواهد رفت. این مطلب یعنی آیه مورد بحث در خصوص مؤمنان نازل شده است ولی تعجب حاصل از استفهام و نیز پایان آیه آن را تأیید نمی‌کند بلکه آن را به حال منافقان تفسیر می‌نماید. ابن عطیه احتمال دوم را مطرح نموده و می‌گوید: شاید معنای ترس آنان از مردم به اندازه ترس مؤمنان از خداوند است. رازی معتقد است که این توصیف فقط در خصوص منافقان است؛ چرا که برای مؤمن جایز نیست ترسش از مردم یا همان کفار بیشتر از ترسش از خداوند سبحان باشد. نتیجه تفاسیر فوق الذکر آن است که مشبه ترس منافقان از مردم (کفار) است و مشبه به ترس مؤمنان از خداوند یکتاست و وجه شبه آن حالت نفسانی مشترکی بین این دو گروه است که یک امر ذهنی و عقلی است. ادات تشبیه نیز «کاف و نوع آن، مرسل می‌باشد و هر دو طرف تشبیه عقلی است و نه حسی ارزش بلاغی این تشبیه دوری جستن از نفاق و این حالت ترسشان از کفار است. از جمله تشبیه‌های مرسل سوره نساء که بر وجه تخیل آمده است، آیه زیر می‌باشد.

وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُواهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (نساء: ۱۲۹)

ترجمه و شما هرگز نمیتوانید میان زنان عدالت کنید هر چند بر عدالت حریص باشید پس به یک طرف یکسره تمایل نورزید تا آن زن دیگر را سرگشته بلا تکلیف رها کنید و اگر سازش نمایید و پرهیزگاری کنید یقیناً خدا آمرزنده مهربان است.» ابو حیان معتقد است زن به چیز معلق و آویزان از چیز دیگری تشبیه شده است؛ چرا که او نه در زمین و نه در چیزی که به آن آویزان است ثبات دارد (24، 25). مشبه در این سوره زنی است که همسرش بر او سخت گرفته و او را به حال خود ترک کرده است یعنی نه زن بی

همسر است و نه دارای همسر. تصویری حسی است که در همه جوامع بشری رویت می‌گردد. مشبه به تصویری ذهنی و خیالی است از زن سرگردانی که در غم و اندوه فرو رفته و مضطرب است و ثباتی ندارد. اگر این تصویر در دنیای حقیقی پیدا شود دلالت بر قساوت قلب دارد و باید از این عذاب رها گردد. وجه شبه بین مشبه و مشبه به اضطراب و عدم آرامش درونی همراه با عذاب دردناک و کشنده است. لذا هدف از تشبیه و غرض از آن به تصویر کشیدن اضطراب زن و نگرانی و عدم ثباتش بر حالتی است تا جایی که زندگی زن مملوء از مشکلات و سختی‌ها نگردد (۱). این تشبیه با هدف تنبیه و هشدار به مرد در خصوص اینگونه ظلم به زن و نهی از آن آمده است. به همین دلیل این حالت به شکل وحشتناک‌ترین عمل زشت انسانی به تصویر کشیده شده است. از جمله نمونه‌های دیگر تشبیه مرسل آیه زیر است.

إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ وَعِيسَى وَأَبُوبَ وَيُوسُفَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا (نساء؛ ۱۶۳) ترجمه: «ما همچنانکه به نوح و پیامبران بعد از او وحی کردیم به تو نیز وحی کردیم و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان (نیز) وحی نمودیم و به داوود زبور بخشیدیم. در آیات پیش از این آیه میبینیم که یهود در میان پیامبران خدا تفرقه می‌افکندند، بعضی را تصدیق و بعضی را انکار می‌کردند.

تشبیه ضمنی

این نوع از تشبیه نیاز به ادات تشبیه ندارد و نحوه ارتباط دو طرف تشبیه بر اساس اندیشه و یافت ارتباط بین آن دو است. لذا شنونده از تفکر و اندیشه بیشتری جهت کشف رابطه بین مشبه و مشبه به برخوردار میگردد و از آن بیشتر لذت میبرد چرا که برای کشف آن ارتباط تلاش نموده و این امر آن را لذت بخش می‌نماید. هر دو طرف تشبیه قائم به ذات است ولی بین آن دو رابطه‌ای ضمنی

برقرار است که بر این پایه شکل گرفته است مشبه به دلیل یا حجتی است برای مشبه از جمله نمونه‌های تشبیه ضمنی در سوره مبارکه نساء، آیه زیر است. وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِمَّنِّي وَثَلَاثَ رِبَاعٍ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةٌ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا (نساء؛ ۳) ترجمه و اگر در اجرای عدالت میان دختران یتیم بیمناکید هر چه از زنان دیگر که شما را پسند افتاد دو دو سه سه چهار چهار به زنی گیرید پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید به یک زن آزاد یا به آنچه از کنیزان مالک شده اید اکتفا کنید این خودداری نزدیک تر است تا به ستم گرایید و بیهوده عیال وار گردید.

قبل از اسلام معمول بود که بسیاری از مردم حجاز دختران یتیم را به عنوان سرپرستی به خانه خود می‌بردند، سپس با آنان ازدواج می‌نمودند و اموالشان را تملک میکردند و چون همه کارها، دست خودشان بود. حتی مهر به آنان را کمتر از معمول قرار میدادند و رهایشان می‌ساختند. از این رو این آیه نازل شد و به سرپرستان ایتام دستور داد در صورتی با دختران یتیم ازدواج کنند که عدالت را به طور کامل درباره آنان رعایت کنند. در این آیه که روی سخن با همه مسلمانان است به یکی دیگر از حقوق حقه یتیمان اشاره کرده است. سپس در ادامه آیه می‌فرماید: «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةٌ، اگر ترس از آن دارید که عدالت را خصوص همسران متعدد اجرا نکنید پس یک همسر بگیرید درباره عدالت همسران، آنچه مرد موظف به آن است رعایت عدالت در جنبه‌های عملی و خارجی است؛ زیرا عدالت در محبت‌های قلبی، خارج از قدرت انسان است. مقصود خداوند در این آیه از ترس از اجرای عدالت در بین چند همسر زن این است که در مسائل مادی مانند لباس مسکن خوراک و هم خوابی باید عادل باشید و اگر می‌ترسید عادل نباشید برنامه دیگری را برای خود تنظیم کنید ولی در آیه ۱۲۹ همین سوره می‌فرماید: وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوا كَالْمِغْلَقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ

عَفُورًا رَحِيمًا (نساء: ۱۲۹) ترجمه او شما هرگز نمیتوانید میان زنان عدالت کنید هر چند بر عدالت حریص باشید پس به یک طرف یکسره تمایل نورزید تا آن زن دیگر را سرگشته بلا تکلیف رها کنید و اگر سازش نمایید و پرهیزگاری کنید یقیناً خدا آمرزنده مهربان است.» لذا منظور از ترس از عدالت در آیه ۱۲۹ ترس از عدالت به محبت ورزیدن است چرا که عدالت در محبت امکان پذیر نیست. بنابراین با توجه به آیه دوم این سوره که خداوند می‌فرماید: وَآتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَبْدِلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا

مشبه در اینجا، عدم اعطای حقوق حقه دختران یتیمی است که به ازدواج مردان در می‌آیند و مشبه به خوردن مال یتیم و ظلم در حق ایشان میباشد وجه شبه نیز ظلم در هر دو طرف تشبیه است. عرض از تشبیه نهی در ظلم کردن به زنان یتیم است. این تشبیه در آیه دیگری از سوره نساء نیز مجدداً تکرار شده است. آنجایی که خداوند سبحان می‌فرماید: وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يَفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدَانِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا (نساء؛ ۱۲۷)

ترجمه او در باره آنان رأی تو را می‌پرسند بگو خدا در باره آنان به شما فتوا می‌دهد و نیز در باره آنچه در قرآن بر شما تلاوت میشود در مورد زنان یتیمی که حق مقرر آنان را به ایشان نمی‌دهید و تمایل به ازدواج با آنان دارید و در باره کودکان ناتوان و اینکه با یتیمان چگونه به داد رفتار کنید پاسخگر شماست و هر کار نیکی انجام دهید قطعاً خدا به آن داناست. این آیه بهترین تفسیر برای آیه سوم است. از نمونه‌های تشبیه ضمنی، آیه ۳۸ سوره نساء است. وَالَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا (نساء: ۳۸) ترجمه و کسانی که اموالشان را برای نشان دادن به مردم اتفاق میکنند و به خدا و

روز بازپسین ایمان ندارند و هر کس شیطان یار او باشد چه بد همدمی است. مشبه در این آیه الذین يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ یعنی کسانی که اموالشان را برای نشان دادن به مردم اتفاق میکنند. این گروه از مردم به کسانی که بخل می‌ورزند و خسیس هستند عطف شده اند. لذا اتفاق کردن آنان با خساست گروه دیگر یکی است؛ چرا که آن‌ها نیز ثوابی به دست نمی‌آورند (26). مشبه به در این آیه کسانی هستند که شیطان را دوست خود برگزیده اند و اوست که بر آنان مسلط است و آنان را به جهنم رهنمون می‌سازد. لذا حال کسانی که برای ریای مردم اتفاق میکنند با آنکه می‌دانند. در سردرگمی و خسران هستند به حال افرادی تشبیه شده که با شیطان همنشین هستند و رفتار و کردار زشت را به آنان یاد داده و به جهنم رهنمونشان می‌سازد. وجه شبه نیز همان سردرگمی و خسروانی است که هر دو طرف تشبیه با آن روبرو هستند.

تشبیه تمثیلی

علمای علم بلاغت در تعریف این نوع از تشبیه با یکدیگر اختلاف نظر دارند.

برخی همچون عبد القاهر جرجانی معتقدند که وجه شبه در تشبیه تمثیلی تصویری عقلی و ذهنی است. که به توضیح و تفسیر نیاز دارد؛ خواه مفرد باشد و خواه مرکب (27). گروه دوم افرادی همچون سکاکی هستند که با عبد القاهر جرجانی در اینکه تشبیه تمثیلی، تصویری ذهنی است که جز با تفسیر و تأویل به دست نمی‌آید هم رأی هستند ولی از نظر وی، وجه شبه، تصویری مرکب و برگرفته از چند چیز است. عباس فضل، ۲۰۰۸، ۲۰، ۶۴) گروه سوم همچون خطیب است که نظر اکثر علما نیز میباشد و آن این است: تشبیه تمثیلی آن نوع از تشبیه است که وجه شبه در آن تصویری برگرفته از چند چیز باشد خواه آن تصویر محسوس باشد و خواه ذهنی از جمله تشبیهات تمثیلی که بر اساس نظریه جرجانی در سوره نساء وجود دارد، آیه زیر است:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يضاعفها وَيؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا (نساء: ۴۰) ترجمه در حقیقت خدا هم وزن ذره‌ای ستم نمیکند و اگر آن ذره کار نیکی باشد دو چندان می‌کند و از نزد خویش پاداشی بزرگ می‌بخشد. منظور از عبارت «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ» این است که خداوند هیچ ظلمی را حتی به اندازه ذره‌ای، در حق بندگان خود اعمال نمی‌کند. ذکر ذره در اینجا برای مبالغه در نفی ظلم از خداوند سبحان است چرا که وزن آن بسیار ناچیز است. تشبیه نفی ظلم به چیزی حسی که مخاطبان قرآن آن را می‌شناسند و آن را به اندازه خاکهای نرم و پراکنده بر روی زمین میدانند. مثبه ظلم است که یک چیز معنوی است و مثبه به ذره است که کمترین چیزی است که به ذهن بشر می‌رسد (2). وجه شبه ناچیز بودن و رؤیت نشدن در دو طرف تشبیه است. از جمله تشبیهات تمثیلی دیگری که بر اساس نظریه خطیب و اکثر علمای بلاغت است. آیه شریفه زیر می‌باشد. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَقْبَىٰ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (نساء: ۹۴) ترجمه‌ای کسانی که ایمان آورده اید چون در راه خدا سفر میکنید خوب رسیدگی کنید و به کسی که نزد شما اظهار اسلام میکند مگویید تو مؤمن نیستی تا بدین بهانه متاع زندگی دنیا را بجویید چرا که غنیمت‌های فراوان نزد خداست قبلاً خودتان نیز همین گونه بودید و خدا بر شما منت نهاد پس خوب رسیدگی کنید که خدا همواره به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. خداوند حال کسی را که پس از اسلام آوردن به دست یکی از صحابه رسول خدا (ص) کشته شده است به حال مخاطبان یا قاتلان تشبیه کرده که در آغاز اسلام مسلمان شدند (4). مثبه حال افرادی است که به اسلام گرویده و تنها چیزی که از اسلام میدانند، شهادتین است که آن هم با ترس از نزدیکان خود همراه است.

تعریف لایه نحوی

نحو، علمی است که قوانین مربوط به نحوه ترکیب واژه‌ها و شکل‌گیری جمله‌ها در یک زبان را آموزش می‌دهد. جمله عنصر اصلی کلام است؛ زیرا به وسیله آن متن برای کاربران زبان قابل فهم می‌شود. نویسنده، افکار خود را به واسطه جمله‌ها بیان نموده و با آن‌ها سخن می‌گوید و ارتباط برقرار می‌کند (15، 28). البته وظیفه، نحو، صرفاً به چگونگی ترکیب کلمات و شکل‌گیری جمله و در نهایت ایراد سخن فصیح محدود نمی‌شود؛ بلکه در سطحی بالاتر هدف نحو آن است که ارتباطی قوی میان آنچه که ترکیب جمله نامیده می‌شود و آنچه که معانی و افکار نامیده میشود برقرار نماید. از بین دانشمندان عرب دیدگاه‌ها و اندیشه‌های عبدالقاهر جرجانی در زمینه سبک و ارتباط آن با نحو قابل توجه است. او تصویری دقیق از مفهوم سبک ارائه داده می‌گوید عبدالقاهر، ارتباط نظم و سبک را با نحو تأیید کرده و معتقد است که نحو به هر خالق این امکان را می‌دهد که ویژگی خاصی به نظم و چیدمان کلماتش ببخشد؛ چرا که به خودی خود باعث امتیاز و برتری گوینده آن کلمات نمیشوند؛ بلکه چیدمان کلماتش است که امتیاز بخش است. امروزه در مباحث سبک شناسی نیز عنصر نحو از اهمیت خاصی نسبت به سایر عناصر برخوردار است؛ زیرا هم از توان بالایی در ایجاد معانی مختلف برخوردار بوده و نیز روحیات و ذهنیات پنهان گوینده در عناصر نحوی بیشتر خودنمایی می‌کند. با توجه به اهمیت جمله در انتقال فکر و دیدگاه گوینده به مخاطب و تحمیل ایدئولوژی بر روابط نحوی کلمات مؤلفه‌های متعددی را در بررسی لایه نحوی برشمرده اند که در این پژوهش به بررسی مؤلفه‌هایی از قبیل بررسی انواع جمله اعم از اسمیه فعلیه شرطیه و ظرفیه تقدیم و تأخیر، ظرف و... پرداخته می‌شود. از دیگر عناصری که در لایه نحوی سبک بررسی می‌گردد؛ ساختمان افعال در متون ادبی است که در اصطلاح بدان صدای دستوری گفته میشود صدای دستوری عبارت است از رابطه میان رخداد یا حالت فعل با دیگر شرکت کنندگان در فرایند فعلی فاعل مفعول و.....

صدای دستوری در کنار دیگر وجوه فعل مانند زمان نمود و جهت و حالت شناخته میشوند از دیگر شاخصه‌های مورد بحث در لایه نحوی بررسی و جهت یا مدالیت در متن یک اثر است. سبک هر نویسنده و یا گوینده‌ای معمولاً از یک الگوی دستوری خاص و مشخصی پیروی می‌کند که بیان کننده نوع دیدگاه‌ها و نظریات فردی گوینده آن است که بر فضای کلی متن سایه می‌افکند. متغیرهای نحوی به کار رفته در یک اثر ادبی تابعی از نگرش نویسنده اثر در خصوص موضوع مورد بحث است. نحو‌شناسان امروزی در برابر نظم پایه و یا نحو معیار نظم نشاندار را مطرح می‌کنند. اگر در یک متن نظم عادی (نظم) نحوی به خاطر تأکید بر بخشی از کلام تغییر کند و ساختاری غیر متداول و نامعمول و متفاوت با نظم پایه داشته باشد نشان و تشخیص خاصی خواهد یافت این نشان داری نحو برای سبک شناسان، اهمیت فوق العاده‌ای دارد.

دکتر صلاح فضل معتقد است که غرض از لایه نحوی کلیه تغییرات و تحولاتی است که در زمینه نحوی صورت می‌گیرد. سطح نحوی همان مجموعه واژه‌ها و عناصر نحوی است که به صورت پی در پی و پشت سر هم می‌آیند که این عناصر با توجه به محور همنشینی در سخن جمله‌ها و پاراگراف‌های کاملی هستند که بین آن‌ها پیوند محکم لفظی و معنایی وجود دارد. در زبان عربی هر یک از اجزاء و عناصر سازنده کلام، جایگاه مشخص و تعریف شده خود را دارا هستند. چیدمان طبیعی جمله در زبان عربی به دو گونه اسمیه مبتدا + خبر) و فعلیه (فعل) + فاعل) تعریف شده است. هر یک از اجزاء سخن بنا به موقعیت‌های مختلف و نیز اغراض مجازی سخن از جمله تأکید بر اهمیت امری صدارت طلبی برخی از ارکان جمله و.... می‌تواند از جایگاه اصلی خود در جمله خروج کرده و جانشین سایر ارکان کلام گردد. میزان برجستگی و مقبولیت یک متن ادبی تا حدود زیادی بستگی به ساختمان کلام و روابط اجزاء جمله با یکدیگر دارد. نوع

ساختارهای نحوی در قرآن کریم بر پایه نحو معیار زبان عربی شکل گرفته است. استفاده از زبان که نظام پیچیده‌ای متشکل از ساخت‌های کوچک و بزرگ متعدد است. باید به گونه‌ای هدفمند صورت گیرد تا معنایی که از آن در قالب کلام فرد یا گفتار حاصل میشود، درک شدنی و معتبر باشد؛ بنابراین میان زیبایی یک اثر و چیدمان خاص واژگان آن همچنین پیوستار بلاغی جملات موجود در آن همپایگی وابستگی توازن تناوب و.... ارتباط مستقیم وجود دارد. عبدالرئوف معتقد است: اولین زیبایی سبک در انتخاب تأثیر گذار واژگان و هارمونی آن‌ها جلوه میکند در گفتمان قرآنی این ویژگی‌های راهبردی سبک شناختی است که در پی ایجاد نقش بلاغی واژه گزینی ایجاد میشود؛ از این رو تبدیل‌های سبک شناختی نتیجه تغییرات در ساختار متفاوتی است که معنای متفاوتی هم دارند. اندیشمندان و مفسران، مسأله نظم دستوری جمله و رابطه نحو و سبک که در برگیرنده تعیین روابط میان صورت‌های زبانی در جمله و چگونگی توالی و نظم و همنشینی و چینش واژه هاست را از دیرباز مطالعه می‌کردند. ون دایک یکی از بزرگترین زبان شناسان متن معتقد است که متن یک واحد بزرگ زبانی است. و از اجزای مختلفی تشکیل شده است که به لحاظ نحوی در سطح افقی و از لحاظ معنایی در سطح عمودی قرار دارند. ارتباط این دو سطح از طریق اتصالات نحوی و پیوستگیهای معنایی و منطقی است. از این رو بررسی قواعد حاکم بر شیوه ترکیب واژه‌ها و شکل گرفتن جمله‌ها در یک زمان پایه اصلی مطالعه سبک شناختی یک متن زبانی است و این همان سبک شناسی نحوی است. برای تبیین ارتباط میان سبک شناسی نحوی و فراهنجاری نحوی دو تعریف ذیل ضروری است نخست اینکه نحو عبارتست از بررسی روابط میان عناصر ساختمان جمله و قواعد حاکم بر نظم و توالی جمله‌ها (crystal., ۴۵۱:۲۰۰۳) اما نه از جایگاه طبیعی آن به تغییر نگاه گوینده منتهی میشود. قرآن کریم در قالب یک متن زبانی و کتاب مقدس مسلمانان پدیده‌ای شگفت انگیز و اثر هنری فاخری

است. قرآن متنی است سازمان یافته با ویژگیهای انحصاری خود که در فرهنگ عرب جاهلی تکوین یافته است. این متن هر چند در آن فرهنگ پدید آمده ۱ به هیچ یک از مبانی آن فرهنگ وابسته نیست و نمی‌توان آن را تقلیدی صرف از ساختار و سبک زبان عربی در نظر گرفت اگر چه قرآن، متنی فرازمانی و گستره مخاطبان آن فراگیر است و از جهاتی یک متن عادی نیست؛ اما به یک معنا متنی به زبان بشر است؛ زیرا هم یک رویداد ارتباطی و دارای معیارهای متنتیت است و هم در تحلیل آن میتوان از قواعد حاکم بر متون بشری استفاده کرد (1، 5، 11). از ویژگی‌های متن قرآن هماهنگی الفاظ و معانی، استقلال و پیوستگی مطلب استفاده از سبکهای گوناگون و در برداشتن رازهای شگفت در عین سادگی زبان و وضوح بیان همانند فصاحت و بلاغت موجود در آن بیانگر اعجاز خاص قرآن و فوق توانایی انسان است. به هم پیوستگی معنایی واژگان کلیدی و ارتباط آن با کلیه مفاهیم واژه‌ها در ساختاری منجم از جملات و در ارتباط مستقیم با دلیل بیان آن واژه در جمله مدنظر است. به عبارت دیگر تغییرات معنادار نحوی در اثر جابجایی کلمات با پشتوانه معناداری اتفاق می‌افتد که در ساختار آیه و کل سوره در هماهنگی کامل است. وات (Watt) معتقد است که در متن قرآن دگرگونی‌های تند ریتم چیدمان غیر طبیعی در جملات حضور ناگهانی آیه‌ای که دارای موضوعی متفاوت با آیات اطرافش است شکاف در ساختار دستوری دگرگونی‌های ناگهانی در درازی آیات و تغییر ناگهانی سوم شخص به اول شخص مفرد یا جمع ملاحظه می‌شود. تعریف رایج سبک در روش‌های فرمالیستی صورت‌گرایی عبارت است از: خروج از زبان عادی و خودکار با به تعبیری آشنایی زدایی و نا آشناسازی زبان به هدف افزایش زبان ادراک حسی و مقاصد زیبایی شناختی، مسلماً آنچه مشخصه زبان ادبی است و آن را از سایر گونه‌های سخن متمایز میکند این است که زبان معمول در ادبیات میتواند به روش‌های گوناگون تغییر شکل یابد. شگردهایی چون

تقویت تحریف موجز گزیده و یا حتی واژه گونه که میتواند زبان را تغییر دهد. دوم اینکه تغییر نظم طبیعی کلمات مسیر اندیشه را تغییر میدهد وقتی کلام بر مدار نحو طبیعی زبان (نحو معیار حرکت کند دیدگاه گوینده درباره موضوع خنثی و طبیعی است؛ اما تغییر یکی از عناصر جمله و به نوعی آن را برجسته سازد. مراد از این سطح بررسی همنشینی کلام و نحوه گزینش و چینش واژگان است که بین آن‌ها پیوند محکم لفظی و معنایی وجود دارد (29). در بخش عناصر بارز نحوی که در این سوره مورد استفاده قرار گرفته و تأثیر آن‌ها بر معنا، مورد بحث و بررسی قرار میگیرد و به فرائنجاریهای ترکیبی و دستوری آن اشاره میگردد. لازم به ذکر استی به بررسی ایدئولوژی و تبیین ارتباط آن با لایه نحوی پرداخته میشود. به عبارت دیگر لایه ایدئولوژیک همچون چتری است که هر چهار لایه دیگر را تحت تأثیر پوشش قرار میدهد.

جمله ارکان و انواع آن در زبان عربی

در گذشته علمای زبان عربی تعریفی از جمله ارائه ندادند و این اصطلاح علی‌رغم شهرتش در نزد آنان بروز نکرد و شاید دلیل آن عدم رشد و نمو نحو بوده است. به عنوان مثال امام نحویان یعنی سیبویه در الکتاب^۱ به جای اصطلاح جمله از واژه «کلام» استفاده می‌کند اما پس از سیبویه نجویان به دو گروه تقسیم میشوند گروه نخست تفاوتی بین اصطلاح «کلام» و اصطلاح «جمله» نمی‌دانند و گروه دوم معتقد به اختلاف بین جمله و کلام هستند. به عنوان مثال، ابن جنی در کتاب الخصائص در باب عدم تفاوت بین کلام^۲ و «جمله» می‌نویسد: کلام بر هر لفظی اطلاق می‌گردد که معنایش به خودی خود کامل باشد و آن را نحویان جمله نامند. مانند: «زید أخوک، وقام محمد.... و فی الدار أبوک و صه.... وجاء وعاء فی الأصوات، وأفء، و.... و هر لفظی که معنایش مستقل باشد و معنایش قابل فهم پس آن کلام است (30). ابن هشام انصاری نیز به عنوان برجسته ترین علمای گروه دوم در کتاب «المغنی» به صراحت می‌گوید: اکلام، سخن مفید است و منظور از مفید آن عبارتی است

که سکوت بر آن نیکو باشد، و جمله عبارت است. از فعل و فاعل مانند قام زید یا مبتدا و خبر مانند زید قائم و یا هر چیزی که به منزله یکی از این دو باشد... لذا مشخص شد که بر خلاف آنچه دیگران می‌پندارند دو لفظ «کلام» و «جمله»، با هم مترادف نیستند. سپس در ادامه می‌افزاید کلام اعم از جمله است چرا که شرط آن بر خلاف جمله، مفید بودن است. به همین دلیل است که می‌شنویم جمله شرطیه جمله جواب شرط جمله صله و..... همه آن‌ها مفید نیستند. و همه آن‌ها کلام نیستند (31). به طور کلی میتوان چنین گفت که هر دو نظریه در خصوص غایت و هدف کلام اتفاق نظر دارند و آن فهماندن و مفید بودن است. نکته قابل ملاحظه این است که کلام چیزی نیست جز جملات مرتب و منظمی که دلالت و معنای کامل و روشنی را به مخاطب منتقل میکند و ترکیب ساختاری آن نیز صحیح میباشد. اما در دوره معاصر نیز تعریفی همچون گذشتگان ارائه شده است. صالح بالعيد جمله را چنین تعریف میکند جمله عبارت است از کلام یا سخن مفیدی که سکوت بر آن نیکو باشد خواه مفرد باشد خواه جمله منظور از مفرد بودن مفرد در معناست مانند: نعم. لکن، أف و..... أكلت در جواب سؤال: هل أكلت؟ و «خیزاً» در جواب سؤال ماذا أكلت؟ و همچنین در، ف، ع. ق در صیغه امر و باید اسناد ظاهری یا غیر ظاهری در خصوص جمله وجود داشته باشد. تمام حسان معتقد است عبارتی که در آن اسنادی وجود داشته باشد، جمله نامیده می‌شود. جمله دارای روابط استادی است مانند ارتباط مبتدا با خبر فعل با فاعل و فعل با نائب فاعل و..... (28).

ارکان جمله در زبان عربی

هر جمله از ارکانی تشکیل میشود که به دلیل معنای مشخصی از ترتیب خاصی برخوردار است. این ارکان، عبارت است از مسند مسند الیه اسناد و فضله دانشمندان در خصوص اینکه ترکیب بر پایه اسناد است اتفاق نظر دارند عباس حسن می‌نویسد. لفظی که انجام عملی یا عدم آن را به کننده اش نسبت دهد یا آن عمل از او

خواسته شود، مسند الیه نامیده میشود یعنی انجام فعل یا ترک آن یا درخواستش به آن مسنوب گردد ولی چیزی که حاصل شده و اتفاق افتاده است یا حاصل نشده و رخ نداده است یا انجام آن عمل درخواست شده است. مسند نامیده میشود و مسند الیه فقط اسم میباشد. صالح بالعيد در تعریف مسند می‌نویسد: مسند یکی از ارکان استاد است و آن چیز مثبت یا منفی یا درخواست انجام عملی است مانند آنچه در فعل و خبر صورت می‌پذیرد.

مسند الیه:

مسند الیه یکی از ارکان اسناد است و آن لفظی است که به کننده آن کار نسبت داده شود. مانند آنچه در خصوص فاعل یا نائب فاعل یا مبتدا صورت می‌پذیرد. لذا در جمله فعلیه، مسند فعل، و مسند الیه فاعل است و در جمله اسمیه مسند خبر و مسند الیه مبتدا است و بین آن دو ارتباطی متقابل برای مفید بودن جمله وجود دارد. انضمام یک کلمه به کلمه دیگری است به صورتی که سکوت بر آن نیکو باشد و با اسناد، ساختار جمله تکمیل گردد. عباس حسن نیز معتقد است اسناد عبارت است از اثبات چیزی برای چیزی دیگر یا نفی آن یا درخواست اقدام آن.

فضله

منظور از فضله چیزی است که غالباً معنای جمله از آن بی نیاز است. همان (۳۶۳) محمد نجیب اللبدی معتقد است: فضله چیزی است که کلام از آن مستغنی است مانند مفاعیل تمیز، حال و..... فضله همواره چیزی نیست که جمله از آن بی نیاز باشد ممکن است چیزی باشد که ذکر آن لازم باشد مانند سد مسد خبر در این عبارت ضربنی العبد مسیئاً.

انواع جمله در زبان عربی

انواع جمله در زبان عربی بر پایه اسناد است. جمله دارای دو رکن اساسی است یکی مسند و دیگری مسند الیه بر این اساس جملات در زبان عربی به فعلیه و اسمیه تقسیم می‌شوند و هر یک از این دو نوع شامل مسند و مسند الیه می‌باشد؛ لذا جمله اسمیه، متشکل

از مبتدا (مسند الیه) و خبر (مسند) و جمله فعلیه متشکل از فعل (مسند) و فاعل (مسند الیه) است. این تقسیم بندی اساس سخن و اسناد است. برخی همچون زمخشری جمله شرطیه را نیز به آن افزوده اند؛ زیرا جمله شرطیه بر پایه تعلق جمله شرط و جواب آن است. همانطوری که برخی مانند این هشام انصاری نوع دیگری از جمله را به این تقسیم بندی افزوده اند و آن جمله ظرفیه است. از نظر برخی از دانشمندان به جمله‌ای ظرفیه گفته میشود که با ظرف یا مجرور آغاز گردد. از نظر زمخشری نیز جمله به چهار نوع تقسیم می‌گردد و آن عبارت است از اسمیه فعلیه شرطیه و ظرفیه... مانند: «زید ذهب أخوه» و «عمر أبوه منطلق» و «بکر إن تطعه یشکرک و خالد فی الدار» (19)

جمله اسمیه

جمله اسمیه، جمله‌ای است که با اسم آغاز گردد. صالح بالعید آن را این گونه تعریف می‌کند: «جمله اسمیه جمله‌ای است که با اسم شروع شود و بعد از اسم اول با اسم و یا فعل و یا حرف قرار بگیرد. در آن اول مسند الیه و سپس مند قرار می‌گیرد ولی عباس حسن در تعریف جمله اسمیه مینویسد: «جمله اسمیه جمله‌ای است که در اصل با اسم شروع شده باشد. وی معنای اصالت را شرح داده و می‌گوید منظور از اصالت این است که قرار گرفتن اسم جمله اسمیه برای ثبوت و دوام وضع شده است و افاده اثبات می‌کند؛ زیرا علت اصلی وضع آن ثبوت یک چیز برای چیزی دیگر است البته گاهی معنای دوام و استمرار را نیز می‌دهد و آن زمانی است که برخی دلایل و قرائن به ویژه هنگامی که در مدح یا ذم باشد، در آن وجود داشته باشد، مانند: «إن الأبرار لفی نعیم وإن الفجار لفی جحیم (انفطار: ۱۳ و ۱۴) قطعاً نیکان به بهشت اندرند و بی شک بدکاران در دوزخند جمله نخست در مقام مدح است یعنی نیکان به صورت دائمی و مستمر در بهشت اند.

جمله فعلیه

جمله‌ای است که با فعل آغاز گردد مانند «قام زید» و کان زید قائم و ظننته قائماً» (31). صالح بالعید در تعریف آن می‌نویسد: جمله فعلیه جمله‌ای است که یا فعل یا اسم فعل شروع شود خواه ماضی باشد و خواه مضارع و خواه امر سپس بعد از آن فعل، اسم ظاهر یا ضمیری بارز یا مستتر قرار گیرد. در این نوع جمله مسند در اول قرار می‌گیرد و بعد از آن مسند الیه می‌آید. جمله‌های فعلیه برای نو به نو شدن و حادث شدن و نشان دادن یکی از سه زمان به مختصرترین شکل وضع شده اند. معنای تجدد در فعل ماضی بدست آوردن آن در گذشته است ولی در مضارع، تکرار آن در زمان مضارع میباشد. گر چه ممکن است بر اساس قرینه و سیاق کلام، گاهی اوقات از این اصل عدول شود و معنای دیگری به خود گیرند.

جمله ظرفیه

جمله‌ای است که با چیزی شروع میشود که بر زمان یا مکان وقوع فعل دلالت کند و معنای ظرفیت را می‌گیرد و معنای «در» در آن وجود دارد. ابراهیم عباده بی تاب (۱۴۰) جمله ظرفیه جمله مستقلی نیست. و وابسته به دیگری است تا افاده معنا کند منظور از تعلق و وابستگی آن ارتباط معنوی یا تقدیری با کلمات پیرامون خود است تا معنایش کامل گردد و در یک چارچوب زمانی یا مکانی مشخصی افاده معنا کند. به عنوان مثال وقتی می‌گوییم: «فی الصباح جاءت السیارة، یعنی انجام فعل آمدن در زمان مشخصی بوده که همان صبح است.

جمله شرطیه

جمله‌ای است که مرکب از دو جمله است. ادوات شرط وجود دو جمله‌ای را اقتضا می‌کند که هیچ یک از دیگری مستقل نیست اولی جمله شرط و دومی، جمله جزاء نامیده می‌شود. جزای شرط باید بعد از جمله شرط باشد و جمله شرط نیز باید پیش از جمله جزا قرار بگیرد. جمله شرطیه منحصر به ارتباط یک عمل به عملی دیگر و وابسته بودن عمل دوم به عمل اول میباشد تا هر دو جمله یک

۲-انواع مختلف تکرار علاوه بر ارزش بیانی ویژه‌ای که به سبک این سوره بخشیده است. یکی از موارد اصلی خلق موسیقی را در این سوره ترتیب داده است.

۳-در سطح اوایی از شیوه‌های مختلفی در جهت خلق موسیقی و اهنگ استفاده شده است و از آن میان میتوان به موارد دیگر چون تکرار اشاره کرد. همچنین این مقاله تبیین کرده است که اوج موسیقی و اهنگ قرآنی در مجموع کلمات و حرکاتی نهفته است و همچنین انضمام و پیوستگی آن با زیبایی معانی و الفاظ بروز پیدا کرده است و نشان داده است که هرگونه زیادت در حرکات اوایی و نغمه و حروف در جهت تقویت دلالت و معنی بوده و همین هماهنگی لفظ با معناست که در مخاطب تاثیر عمقی گذاشته و معانی را در روح و روان جایگزین میکند و او را با فضای توصیفی متن همراه میسازد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The stylistic analysis of the Holy Qur'an—particularly Surah An-Nisa—offers a fertile ground for linguistic, aesthetic, and rhetorical exploration due to the Qur'an's unique composition as both a divine and literary text. At the heart of this investigation lies the science of stylistics, which transcends surface-level lexical interpretation to engage deeply with the functional and aesthetic dimensions of language use. Classical scholars such as Abu Hilal al-'Askari emphasized the primacy of eloquence in understanding divine revelation, asserting that stylistic literacy is critical to

جمله گردند؛ به طوری که هر قسمت از آن جمله معنای خاص خود را داشته باشد و به دلیل وجود ادات شرطی که جمله شرطیه از آن بی نیاز نیست و به جمله معنای شرطیه میدهد با یکدیگر آمیخته شوند. مانند: «إِنَّ كَانِ النَّهَارَ مَوْجُودًا كَانَتِ الشَّمْسُ طَالِعَةً، لَذَا وَجُودَ رَوْزِ دَلِيلِي بِرِ طُلُوعِ خُورْشِيدِ نِیْسَتِ بَلَكِهْ جَمْلَهْ شَرْطِ (روز) مَلْزُومِ جَوَابِ شَرْطِ طُلُوعِ خُورْشِيدِ، لَازِمِ اسْتِ. ارتباط تقابلی یعنی اینکه فعل شرط به جواب یا جزای شرط اضافه گردد تا بین دو جمله تقابل و تناقضی شکل بگیرد. مانند سخن خداوند سبحان لَوْ كَانِ هَؤُلَاءِ آلِهَةٌ مَا وَرَدُوهُا (انبیاء؛ ۹۹) ترجمه: اگر اینها خدایانی واقعی بودند در آن وارد نمی‌شدند یعنی عدم ورود در برابر ادعای الوهیت است و اگر برعکس هم شود. باز با آن در تضاد است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله تمام تلاش خود را کرده ایم تا مهم ترین جنبه‌های این سوره را از منظر سبک شناسی اوایی مورد تحلیل قرار دهیم.

در اینجا به مهم ترین نتایج این پژوهش اشاره میکنیم:

۱-موسیقی وصفی که با مسیله معانی حروف و هماهنگی لفظ با معنی در ارتباط است

grasping the Qur'an's inimitable nature (1). The classical foundation of balaghah—encompassing ma'ani (semantics), bayan (figurative speech), and badi' (embellishments)—provides the analytic framework upon which stylistic inquiry is built. Al-Sakkaki was the first to codify this triadic division, situating semantic embellishments (maḥasin ma'nawī) such as antithesis, contrast, and rationalization within the domain of rhetorical significance (2). Nevertheless, despite abundant classical treatises cataloging rhetorical figures, many works overlook their technical deployment within Qur'anic

discourse. This study redresses that lacuna by examining the stylistic utility of semantic rhetorical devices in Surah An-Nisa through layered stylistic analysis, integrating insights from semantics, phonology, morphology, and ideology to unveil the nuanced interplay of form and meaning.

The foundational premise of layered stylistics rests on the interconnectedness of linguistic form and ideological substance. This methodology dissects textual strata—phonological, lexical, syntactic, rhetorical, and ideological—offering a systematic lens for dissecting stylistic phenomena (6). Drawing from comparative stylistics and discourse analysis, this framework investigates not only the internal linguistic cohesion of a text but also its extratextual resonance and ideological imprint. In particular, lexical layering is a critical node of stylistic identity, where word choice functions as a semiotic bridge between authorial intent and thematic resonance. Words are not inert carriers of meaning but dynamic vessels marked by historical, cultural, and emotional significance (3). As such, vocabulary selection encodes the writer's epistemic, ethical, and aesthetic orientations. Within Qur'anic discourse, the density and connotation of lexical items are often structured to amplify theological doctrines, legal injunctions, and moral exhortations. Surah An-Nisa—concerned heavily with familial law, gender ethics, and social justice—exemplifies this stylistic intentionality. For instance, the use of sensory-concrete

vocabulary in legal verses functions to ground abstract ethical mandates in tangible human experience, reinforcing the emotional weight of divine legislation (15).

Equally central to this stylistic investigation is the phonological layer, wherein sound operates not merely as a medium but as a message. The musicality of Qur'anic Arabic—through features such as alliteration, assonance, and phonemic symmetry—reinforces semantic content and intensifies rhetorical persuasion (5). Phonological units such as jinas (paronomasia) and sajak (rhymed prose) function as both aesthetic and semantic devices. These auditory elements align closely with the thematic gravity of verses, particularly in legal and moral discourse. For instance, in Surah An-Nisa, the frequent use of voiced consonants (ḥurūf majhūrah) over voiceless ones (ḥurūf mahmūсах) reflects the surah's assertive and admonitory tone. This acoustic emphasis parallels the surah's focus on immutable divine laws regarding inheritance, orphan rights, and legal penalties. As noted by scholars, phonetic repetition—such as recurring consonants or entire phrases—contributes to emotional intensification and semantic reinforcement (13). Furthermore, the strategic deployment of repetition at multiple levels—phoneme, word, phrase—serves both musical and emphatic functions, reflecting the Qur'an's dual commitment to beauty and clarity.

A further analytical layer is the ideational or ideological stratum, which captures the latent

system of beliefs, values, and worldviews embedded within textual expression. Ideology in stylistics is manifest through both explicit assertions and implicit cues encoded in lexical choice, syntactic structuring, and rhetorical framing (10). Surah An-Nisa's ideological density is evident in its handling of socio-legal themes such as justice, gender equality, and divine authority. Through syntactic imperatives, pronominal usage, and lexical repetition, the text communicates a theocentric worldview that demands moral accountability and communal responsibility. In stylistic terms, ideology becomes legible through the recurrent alignment of certain word classes (e.g., imperatives, juridical nouns) with ethical mandates and social norms. The Qur'anic stylistic system is thus not value-neutral; rather, it is a linguistic architecture suffused with ontological and teleological implications. This aligns with the claim that word selection in ideologically charged texts is never arbitrary but functions as an index of belief and cultural inscription (9). In the case of Surah An-Nisa, such ideological markers are especially prevalent in verses pertaining to inheritance, guardianship, and moral conduct, where lexical and syntactic choices underscore divine justice and communal welfare.

The investigation into lexical-semantic layering further highlights the dichotomy between abstract and concrete vocabulary. The predominance of concrete (sensory) vocabulary—terms that denote physically perceivable phenomena—enhances the

clarity and immediacy of legal injunctions. By contrast, abstract terms often serve theological or moral purposes, invoking concepts such as sin, righteousness, and divine mercy. The stylistic tension between these two registers contributes to the surah's communicative efficacy: legal directives are grounded in vivid, tangible language while ethical aspirations are articulated in elevated, contemplative terms. This lexical strategy not only aids comprehension but also modulates affective resonance, allowing the text to engage both the intellect and the emotions of its audience (12). Additionally, the semantic domain theory and structural semantic analysis provide methodological scaffolds for examining word networks and their intra-textual coherence. These frameworks enable the identification of meaning clusters and the tracing of relational patterns across verses, thereby revealing deeper narrative and argumentative structures within the surah.

Another significant stylistic phenomenon explored in the analysis is the multilayered use of repetition. Far from being redundant, repetition in the Qur'an serves manifold rhetorical purposes: emphasis, thematic linkage, and mnemonic reinforcement. The repetition of key nouns (e.g., al-salat, al-yatama), verb forms, or even entire phrases establishes discursive continuity and textual cohesion. Notably, Surah An-Nisa employs repetition to emphasize critical theological and legal principles. For example, the recurring invocation of prayer (al-salat) across multiple

verses underscores its centrality in Islamic spiritual and communal life. Similarly, repeated references to orphans (al-yatama) highlight the ethical imperative of protecting society's most vulnerable members. From a stylistic standpoint, such repetition also produces a rhythmic cadence that enhances the surah's recitational beauty and mnemonic power (19). This dual functionality—semantic and aesthetic—distinguishes Qur'anic repetition from mere verbal redundancy. Furthermore, the repetition of phonemes within and across words contributes to sonic harmony, thereby enhancing listener engagement and interpretive focus (14).

In conclusion, the stylistic analysis of Surah An-Nisa through layered exploration of lexical and phonological elements reveals a sophisticated interplay of form and meaning that enhances both the aesthetic and communicative potency of the text. By investigating semantic embellishments, phonological structures, ideological markers, and lexical networks, this study uncovers the multi-dimensional artistry of the Qur'an's linguistic fabric. The recurrence of certain rhetorical devices and sound patterns is not incidental but serves precise communicative and theological functions, underscoring the divine intentionality embedded within the text. This layered approach affirms that the stylistic features of the Qur'an are essential not only to its literary grandeur but also to its doctrinal clarity, ethical exhortation, and enduring spiritual resonance.

References

1. Babayi R. The Linguistic Miracle of the Quran. Qom: Kanoon Andisheh Javan; 2015.
2. Al-Alusi MSa-DAA-Ta-H. Tafsir Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Quran al-Karim wa al-Sab' al-Mathani. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah; 1995.
3. Rajayi N. Introduction to Contemporary Arabic Criticism. Mashhad: Ferdowsi University; 1999.
4. Ibn Kathir al-Dimashqi liU, Shams al-Din MH. Tafsir al-Quran al-Azim. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah; 1998.
5. Bateni MR. Issues in Modern Linguistics. Tehran: Agah Publishing; 1976.
6. Sagafi Tehrani M. Tafsir-e Ravan-e Javid. Tehran: Borhan Publications; 2019.
7. Al-Rafi'i MS. I'jaz al-Quran wa al-Balagha al-Nabawiyyah. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah; 2000.
8. Haqshenas AM. Phonetics. Tehran: Agah Publishing; 2007.
9. Irotsu T. Moral-Religious Concepts in the Holy Quran. Tehran: Farzan Rooz Publishing; 1999.
10. Etahadi H, Shaban Zadeh M. Examining Musical Elements in Kimiya-ye Sa'adat. Quarterly Journal of Literary Aesthetics. 2014;5(22).
11. Bahar MT. Stylistics. Tehran: Amir Kabir Publishing; 1990.
12. Anis I. Dalalat al-Alfaz. Egypt: Anglo-Egyptian Library; 1984.
13. Shafi'i Kadkani MR. Imagery in Persian Poetry. Tehran: Agah Publishing; 1991.
14. Shafi'i Kadkani MR. The Music of Poetry. Tehran: Agah Publishing; 1991.
15. Hosseinian SJf. Asaleeb al-Ma'ani fi al-Quran. Qom: Boostan-e Ketab; 2007.
16. Zarani E. An Introduction to the Acoustic Miracle of the Quran. Andisheh Sadegh Journal. 2004;15.
17. Dehkhoda AA. Dehkhoda Dictionary. Tehran: University of Tehran; 1994.
18. Ibn al-Athir Da-D, Muhammad Mohi al-Din Abdul H. Al-Mathal al-Sa'ir fi Adab al-Katib wa al-Shair. Beirut: Al-Maktabah al-Asriyyah; 2000.
19. Zamakhshari MiU. Al-Kashaf. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi; 2011.
20. Anis I. Al-Aswat al-Lughawiyyah. Cairo: Dar al-Tiba'ah al-Hadithah.
21. Shamisa C. Expression A Fresh Look at Rhetoric. Tehran: Ferdows Publishing Mitra Publishing; 2002.
22. Homaei Ja-D. Fannun-e Balaghat va Sana'at-e Adabi. Tehran: Homa Publishing; 2007.

23. Iran Zadeh N. A Perspective on the Compilation of Rhetoric Knowledge in Persian Literature. Journal of the Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University. 1998(6).
24. Zargashi MiB. Al-Burhan. Beirut: Dar al-Ma'rifah; 1997.
25. Zargashi MiB, Muhammad T. Al-Bahr al-Muhit. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah; 2000.
26. Ibn Ashur MT. Al-Tahrir wa al-Tanwir. Lebanon, Beirut: Mu'assasat al-Tarikh al-Arabi; 2000.
27. Jorjani AQ. Dalail al-I'jaz fi al-Quran al-Karim. Mashhad: Astan Quds Razavi; 1989.
28. Hosseinian Hamadani SMH, Mohammad Baqer B. Anwar-e Derakhshan. Tehran: Lotfi Bookstore; 1985.
29. Scholes R. Introduction to Structuralism in Literature. Tehran: Agah Publishing; 2000.
30. Ibn Jinni U, Muhammad Ali N. Al-Khasa'is. Beirut: Alam al-Kutub.
31. Ibn Hisham a-A, Muhammad Ali H. Ma'na al-Labib 'an Kutub al-A'arib. Damascus: Dar al-Fikr; 1969.